
آزادی
محمدرضا رجائی
آشنایی با مفاهیم عمیق آزادی
شناخت آزادی فردی و اجتماعی
رابطه آزادی و عدالت
راههای رسیدن به آزادی و سعادت

بسم الله الرحمن الرحیم

آزادی

نویسنده:

محمدرضا رجائی

ناشر چاپی:

اقیانوس معرفت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آزادی

مشخصات کتاب

سرشناسه : رجائی، محمدرضا، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : آزادی/ محمدرضا رجائی.

مشخصات نشر : اصفهان: اقیانوس معرفت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۱۴۴ص..م س۲۱/۵ ×۱۴ ؛

شابک : ۸۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۰۱-۴۸-۹ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۲] - ۱۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : آزادی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : آزادی

موضوع : آزادیخواهی

موضوع : عدالت

رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۴/ر۲۶آ۴ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۹۳۷۲۰۴

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:٢

ص:۳

آزادی

محمدرضا رجائی

پیشگفتار

خداوند بزرگ را شکر می کنم که بار دیگر توفیق داد، که گامی دیگر در جهت نشر حقایق اسلامی بردارم.

پس از مدت ها انتظار درباره ارایه بحثی پیرامون موضوع مهم «آزادی»، سرانجام در سال ۱۳۸۷ به این مهم نایل شدم و کتابی مختصر و مفید در این باره به نگارش در آوردم که جوانب گوناگون آزادی و موضوعات مناسب با آن مانند «عدالت»، «جباریت» و «مظلومیت» را مورد بررسی قرار داده است. چرا که؛ هنگامی که در جامعه ای آزادی نباشد عدالت هم نیست، لذا با عدم عدالت، آن ملتها با مظلومیت هرچه تمام تر تحت سیطره جباران زمان هستند و برای رسیدن به آزادی به مبارزه پرداخته و عده ای نیز در این راه به شهادت می رسند.

بنابر این کتاب حاضر در چند بخش نگاشته شده است، در بخش اول آزادی را تعریف و تفسیر کرده، سپس انواع آزادی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و از نظر اسلام تبیین نموده و سپس آن را از دیدگاه بزرگان به رشته تحریر در آورده است. در بخش دوم به موضوع عدالت پرداخته که رابطه تنگاتنگی با آزادی داشته و عدالت را همچون آزادی، عامل موفقیت و خوشبختی برشمرده و الگوهای عدالت و آزادی را همراه با روایت های زیبا شرح داده و اهمیت آن را بیان نموده ایم.

در بخش سوم و چهارم جباریت و مظلومیت که ارتباط بسیار زیادی

با آزادی و عدالت دارد را به طور مشروح بررسی نموده است.

در بخش پنجم مبارزه و جنگ در راه آزادی و در بخش ششم شهادت

در آن راه را مورد بحث قرار داده است.

مزیت های کتاب حاضر:

ویژگیها، خصوصیات و مزیت های این کتاب عبارتند از :

۱- استفاده از منابع مهم

از منابع بسیار مهم، مفید و خواندنی استفاده شده است که در پایان کتاب، فهرست منابع با مشخصات کامل ذکر شده است.

۲- آدرس منابع در پاورقی ها به طور کامل بر اساس روش تحقیق بیان شده است.

۳- سبک ساده نویسی و نیز نکات دستوری رعایت شده است.

۴- مزایای دیگر

الف) سعی شده است کتابی مختصر و مفید و در عین حال کامل باشد و از مطالب اضافی پرهیز شود.

ب) مطالب کتاب روان بوده و در اصطلاح موضوعات مطرح شده «گنگ» نیست.

کتاب حاضر مزیت ها و ویژگی های دیگری نیز دارد که خواننده عزیز هنگام مطالعه به آن پی می برد. به عنوان نمونه از دیگر مزایای این کتاب آن است که دیدگاه دانشمندان، ادیبان و خردمندان دنیا در مورد هر موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

سان ۱۳۸۷

آزادی

محمدرضا رجایی

بخش اول: آزادی

اشاره

آزادی عمل

انسان در عمل خویش آزاد بوده و با اختیار آن را انتخاب می نماید.

او می تواند با آزادی عمل و با اراده و اختیار به مرتبه والای انسانی

رسیده و یا به پایین ترین مراتب حیوانی سقوط نماید.

بنابراین انسان آزادانه مسیر خویش را انتخاب می نماید و با اختیار

حرکت می کند.

وإنا هديناه السبيل إما شاكره و إما كوره (۱)

و ما راه هدایت را به انسان ارائه کردیم حال یا شاکر این نعمت است و

یا کفران نعمت می کند.

حضرت علی علیه السلام در حکمت ۷۸ در جواب مردی شامی فرمود: (مرد

شامی پرسید: آیا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهی است؟ امام علی علیه السلام

با کلمات طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را برگزیدیم ؛) وای بر

۱- قرآن کریم – سوره انسان – آیه ۳.

تو! شاید قضا لازم و قدر حتمی را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود! خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند، و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد، و چیز دشواری را تکلیف نفرمود: و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اکراه و اجبار اطاعت نمی شود، و پیامبران را به شوخی نفرستاد، و فرو فرستادن کتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود(۱)، و آسمان و زمین و آن چه را در میانشان است بی هدف نیافرید. این پندار کسانی است که کافر شدند و وای از آتشی که بر کافران است.(۲)

تعریف آزادی

آزادی عبارت است از حق اختیار در انتخاب اعمال و اقوال مختلف در چهارچوب قوانین پذیرفته شده هر جامعه.(۳)

افراد جامعه در اعمال و کردار خویش آزاد هستند، ولی نباید به آزادی دیگران تجاوز نمایند. به همین علت قانونگذار در جامعه بر اساس فرهنگ، مذهب و بینش آن جامعه قوانینی را برای مردم آن وضع می کند، و مردم نیز در چهارچوبه آن قوانین آزاد هستند. اگر آن قوانین وضع نگردد و مردم بخواهند آزادانه به هر عملی دست بزنند یعنی

۱- نقد مکتب ولونتاریسم (مکتب اصالت اراده و اختیار) که هر گونه جبری را نفی می کند، زیرا در اسلام انسان با کمک خدا عمل می کند.

۲- دشتی - نهج البلاغه - نشر مشهور به چاپ شانزدهم - ص ۴۵۵

۳- کاظمی – محسن – بهشت آزادی – نشر مشهور . چاپ اول – ص ۲۰

اگر آزادی بدون محدودیت قانون باشد، به آزادی دیگران تجاوز

می شود. برای روشن شدن مطلب مثالی میزنیم:

ساعت یک بعد از نیمه شب است. شما خوابتان نبرده و دوست دارید

صدای رادیو را تا آخر باز کنید. همسایه های شما نیز خواب هستند، اگر

چنین کنید، از همسایه های خویش سلب آسایش کرده اید، آنان نیز به

درب منزل شما مراجعه کرده و با شما به مرافعه می پردازند. اگر قانونی

وجود نداشته باشد، شما نیز ممکن است با عصبانیت آنها را شتم و جرح

نمایید. در اینجا قانون مانع تجاوز به آزادی همسایه است. بنابراین

ممکن است، کسانی نیز قصد تجاوز به آزادی شما را داشته باشند، ولی

قانون مانع تجاوز به آزادی شما است. پس قانون مقدم بر آزادی است و

چهارچوبه آزادی را مشخص نموده تا به آزادی دیگران تجاوز نگردد.

اقسام آزادی

اشاره

آزادی بر دو نوع است:

۱- آزادی فردی

۲- آزادی اجتماعی

آزادی فردی

آزادی از قید شهوات و هواهای نفسانی را آزادی فردی مینامیم.

هنگامیکه انسان بر نفس اماره خویش پیروز گردیده و کبر، غرور، کینه ،

خودبینی، خودپسندی، شهوت رانی و دیگر رضیلت های اخلاقی را از خویش سرکوب نماید و گرد آنها نرود، انسانی آزاد است. اما تا هنگامی که اسیر شهوت، غضب، کینه و ... بوده و در زنجیر هوای نفس اسیر است،

آزاد نیست.

آزادی اجتماعی

هنگامیکه در جوامع انسانی آزادی (براساس تعریفی که از آن شده است) وجود داشته باشد و به آزادی مردم آن جوامع تجاوز نگردد و مردم از آزادی اندیشه، بیان و قلم برخوردار باشند، آزادی اجتماعی وجود دارد. اما اگر حاکمان جور به مردم جامعه ای آزادی نداده و مردم آن جامعه را سرکوب نمایند و آزادی اندیشه را از آنان بگیرند، آزادی اجتماعی وجود ندارد.

عدم آزادی اجتماعی

در جوامعی که عدم آزادی بر اساس هواهای نفسانی وجود دارد و از آزادی فردی برخوردار نبوده و دولتمردان آنها اسیر شهوت، غضب، کینه ، کشورگشایی و ... هستند، بنابراین انگیزه ای جهت ایجاد آزادی اجتماعی برای مردم ندارند.

دولتمردی که اسیر شهوت، غضب و کینه است و همه چیز را برای ارضای هوای نفسانی خویش می خواهد، انگیزه ای برای خدمت به مردم و آزادی مردم ندارد. او حتی آزادی را در کشورهای دیگر نیز سرکوب می کند، اما برای اینکه مردم علیه او نشورند؛ برچسب آزادی را بر روی خویش می زند، و حتی خویش را طرفدار و مروج آزادی و دموکراسی می نامد.

امام خمینی در مورد این موضوع می فرمایند:

"در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن

مملکت است. مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند. معنی آزادی این نیست که هر کس بر خلاف قوانین برخلاف قانون اساسی یک ملت، بر خلاف قوانین ملت هم هر چه دلش می خواهد بگوید. آزادی در حدود قوانین یک مملکت است. مملکت ایران مملکت اسلامی است و قوانین ایران قوانین اسلام است... و هر قانونی که در ایران بخواهد قانونیت داشته باشد، نمی تواند قانونی باشد که بر خلاف گفته پیغمبر اسلام، برخلاف گفته قرآن باشد. پس آزادی که گفته می شود که مطبوعات آزادند، بیان آزاد است به معنایش این نیست که مردم آزادند که هر کاری می خواهند بکنند؛

اینطور آزادی در ایران می تواند باشد. آزادی در حدود قانون باید باشد. قوانین اسلام را باید ملاحظه کرد؛ در چهارچوب قوانین اسلام، در چهارچوب قانون اساسی، بیان آزاد و بحث آزاد. این اشتباهی است که می کنند.(۱)

آزادی در دین

دین مقدس اسلام طرفدار آزادی است و آزادی را ترویج می نماید. تا آنجا که قرآن کریم می فرماید:

ولا إکراه فی الدین(۲)

اکراه و اجباری در دین نیست.

کسی را مجبور به پذیرش دین نکرده و انسان در پذیرش دین مقدس

۱- صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۵

۲- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۶.

اسلام آزاد است. دین مقدس اسلام مکرر به آزادی فردی و آزادی اجتماعی تأکید نموده و غالب شدن بر هوای نفسانی را محترم شمرده و بر تزکیه و خودسازی تأکید نموده است، و انسان اسیر شهوت، غضب، کینه، حسد و دیگر رذیلت های نفسانی را خوار شمرده است.

در بعد آزادی اجتماعی نیز انسان را آزاد دانسته و بردگی و بندگی را محکوم نموده است. آزادی مردم را محترم شمرده و تأکید نموده است که آدمی زیر بار ظلم، ستم، تعدی و تجاوز نرود و بنده غیر خدا نگردد.

قال علی علیه السلام:

« لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً »(۱)

برده دیگری مباش به درستی که خدا تو را آزاد آفریده است.

اسلام و آزادی اندیشه

اسلام به آزادی اندیشه احترام گذاشته تا آنجا که خداوند در قرآن کریم به قلم سوگند یاد کرده و آزادی قلم و بیان را ترویج نموده است، تا جایی که ائمه معصومین با کفار به بحث و مناظره پرداخته اند. و آن کفار در حضور امامان معصوم از آزادی اندیشه برخوردار بوده اند. مانند مناظرات امام جعفر صادق علیه السلام و یا مناظرات امام علی بن موسی الرضا عالی که در حضور مأمون و عده کثیری از مردم انجام گرفته است.

ندای آزادی در هزار و چهارصد سال پیش

۱- دشتی - محمد - نهج البلاغه - نشر مشهور به چاپ شانزدهم - ص ۳۷۸.

اسلام در هزار و چهارصد سال پیش در دنیای بردگی و بندگی ندای

آزادی را سرداد و مردم را از اسارت در زیر یوغ هواهای نفسانی و بردگی

و بندگی غیر خدا برحذر داشت. در آن روز کسی از آزادی چیزی

نمی دانست، و مردم غرق هواهای نفسانی و بردگی و بندگی غیر خدا

بودند.

در قرون اخیر، جوامعی که دم از آزادی و دموکراسی می زنند نیز

تعریف های غلطی از آزادی دارند و بعضی از رذیلت های نفسانی را

آزادی پنداشته و یا اینکه برای سیاستهای اشتباه خویش آرم و

برچسب آزادی چسبانیده اند، ولی در اصل به اسارت انسانها فکر

می کنند.

و رشد می کند و تکامل پیدا می کند، باید در راه خود مانعی نداشته باشد، رشد و کمالش متوقف نشود، اما جمادات که رشد و تکامل ندارند، نیازمند به آزادی هم نیستند، آزادی برای جمادات مفهوم ندارد. ولی گیاه و حیوان و هر موجود زنده ای باید آزادی داشته باشد، موجودات زنده برای رشد و تکامل خود، غیر از آزادی بعد تربیت و امنیت سلسله احتیاجاتی که یک موجود زنده برای رشد خود بدانها نیاز دارد، در کلمه تربیت جمع است، یک گیاه احتیاج به آب و خاک و نور و حرارت دارد، اینها عوامل تربیت و پرورش یک گیاه است، یک حیوان و یک انسان هم از این گونه احتیاجات دارد، یک موجود زنده بدون رفع این حوائج نمی تواند زندگی کند.

دومین چیزی که موجود زنده برای تداوم بقای خود به آن محتاج است امنیت است، امنیت یعنی چه؟ یعنی موجود زنده حیاتی که دارد و لوازم و وسایل حیاتی که در اختیار دارد، باید امنیت داشته باشد تا آنچه را دارد از او نگیرند یعنی از ناحیه دشمن و یک نیروی خارجی، آنچه را که دارد و در تداوم حیات خود ضروری است به خطر نیفتد و از او سلب نکنند، مثلا انسان برای بقای خود، احتیاج به سلامتی، لوازم زندگی، زن و فرزند، تعلیم و تربیت دارد و برای تداوم بقای خود می باید آنچه را که دارد در امنیت باشد.

سومین چیزی که هر موجود زنده ای برای بقا و رشد و تکامل خود به

آن نیاز دارد آزادی است. آزادی یعنی چه؟ یعنی جلو راه تکاملش را نگیرند، پیش رویش مانع ایجاد نکنند، مثلا یک گیاه علاوه بر تربیت و

آزادی از دیدگاه شهید مطهری

در اینجا به دیدگاه شهید آیت الله مطهری در مورد آزادی، که طی دو سخنرانی در مهر ماه ۱۳۴۸ در حسینیه ارشاد بیان فرموده اند، می پردازیم:

... حال ببینیم معنی آزادی چیست؟ این آزادی و آزادگی که می گویند یعنی چه؟ آزادی یکی از لوازم حیات و تکامل است، یکی از نیازمندیهای موجود زنده، آزادی است، آن موجود زنده گیاه باشد یا انسان، یا حیوان، نیازمند به آزادی است، البته آزادی گیاه و حیوان و انسان با هم فرق می کند، آزادی گیاه متناسب با ساختمان آن است، آزادی حیوان طور دیگری است و انسان به آزادی هایی ماورای آزادیهای گیاه و حیوان نیاز دارد، هر موجود زنده ای چون حیات دارد

امنیت که لازم دارد، باید مانعی هم در کار نباشد که جلوی رشدش را بگیرد، اگر شماها نهالی را در زمین بکارید در حالی که سقف کوتاهی بالای سرش باشد، و مانع رشد او شود، آن گیاه نمی تواند به کمال حیاتی خود دست یابد و نابود می شود، پس هر موجود زنده ای برای طی کردن راه رشد و تکامل خود به آزادی نیاز دارد و آزادی یعنی نبودن مانع برای ادامه رشد و تکامل یک موجود زنده، این تعریف مختصری بود از آزادی.

اقسام آزادی

اشاره

انسان که یک موجود خاطی است و زندگی او، زندگی اجتماعی است و با دیگر جانوران و گیاهان تفاوت بسیار دارد، علاوه بر آزادی هایی که هر موجود زنده ای به آن نیاز دارد دو نوع آزادی دیگر هم نیاز دارد که عبارتند از:

آزادی اجتماعی و آزادی معنوی

آزادی اجتماعی

بشر باید در زندگی اجتماعی خود از ناحیه سایر افراد اجتماع، آزادی داشته باشد دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس نکنند، او را استثمار و استخدام نکنند، آن که قوی تر است ضعیف تر را برده و بنده خود نکند، این را می گویند آزادی اجتماعی. در

نص قرآن مجید یکی از هدفهایی که انبیا داشته اند این بوده است که به بشر آزادی اجتماعی بدهند، یعنی انسانها را از بردگی و بندگی یکدیگر نجات بدهند، من خیان نمی کنم که شما بتوانید جمله ای زنده تر و

موج دار تر از جمله ای که در این مورد در قرآن هست پیدا کنید، شما در

هیچ زمانی پیدا نخواهید کرد، نه در قرن هیجدهم و نه در قرن نوزدهم و نه

در قرن بیستم، در این قرنهایی که شعار فلاسفه، آزادی بوده است و کلمه

آزادی بیش از اندازه زبانزد مردم بوده و شعار واقع شده است، شما

جمله ای پیدا کنید زنده تر و موج دار تر از این جمله ای که قرآن دارد:

قل یا أهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا وبینکم الا نعبد إلا الله و

الأشرك به شیئا ولا ید بعضنا بعضا اربابا من دون الله (۱)

ای پیغمبر به این کسانی که مدعی پیروی از یک کتاب آسمانی گذشته

هستند، به این یهودیها، به این مسیحیها، به این زرتشتیها و حتی شاید به

این صائبیها که در قرآن اسمشان آمده است و به همه ملتهایی که پیرو

یک کتاب قدیمی آسمانی هستند این طور بگو: بیایید همه ما جمع شویم

دور یک کلمه، زیر یک پرچم، آن پرچم چیست؟ دو جمله بیشتر ندارد،

یک جمله اش این است که: «در مقام پرستش، جز خدای یگانه، چیزی

را پرستش نکنیم، نه مسیح را بپرستیم، نه غیر مسیح را و نه اهرمن را و نه

هیچ موجود دیگری را به جز خدا.» و جمله دوم اینکه: «هیچ کدام از ما

دیگری را بنده و برده خودش نداند و هیچ کس هم دیگری را ارباب و

آقای خودش نداند) یعنی نظام آقائی و نوکری ملغی، نظام استثمار(۲) و

استعمار ملغی، آیاتی که در این زمینه هست زیاد است... این معنی آزادی

اجتماعی بود، یکی از مقاصد انبیاء بطور کلی و بطور قطع، این است که

۱- قرآن کریم - سوره آل عمران - آیه ۶۴

۲- به بندگی و بردگی گرفتن دیگران

آزادی اجتماعی را تأمین کند و با انواع بندگیها و بردگیهای اجتماعی و سلب آزادیهایی که در اجتماع امروز هست مبارزه کند، دنیای امروز هم، آزادی اجتماعی را یکی از مقدسات خودش می شمارد. اگر مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر را خوانده باشید، این را می فهمید. در آنجا میگوید علت العلل تمام جنگها، خونریزیها و بدبختیها که در دنیا وجود دارد این است که افراد بشر به آزادی دیگران احترام نمی گذارند آیا منطق انبیاء تا اینجا با منطق امروز موافق است؟ آیا آزادی مقدس است؟ بله مقدس است و بسیار هم مقدس است.

آزادی معنوی

اشاره

نوع دیگر آزادی، آزادی معنوی است، تفاوتی که میان مکتب انبیاء و مکتبهای بشری هست در این است که پیغمبران آمده اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی به بشر آزادی معنوی هم بدهند، و آزادی معنوی است که بیش از هر چیز دیگر ارزش دارد. تنها آزادی اجتماعی مقدس نیست بلکه آزادی معنوی هم مقدس است و آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست و این است درد امروز جامعه بشری که بشر امروز می خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند ولی به دنبال آزادی معنوی نمی رود، یعنی نمی تواند، قدرتش را ندارد چون آزادی معنوی را جز از طریق نبوت، انبیاء، دین، ایمان و کتابهای آسمانی نمی توان تأمین

وجود انسان هزاران قوه نیرومند هست، انسان در وجود خود شهوت، غضب، حرص، طمع، جاه طلبی و افزون طلبی دارد، در مقابل عقل، فطرت و وجدان اخلاقی هم دارد، انسان از نظر معنا، از نظر باطن و از نظر روح خودش ممکن است یک آدم آزاد باشد و ممکن هم هست یک آدم برده و بنده باشد، یعنی ممکن است انسان برده حرص خود باشد اسیر شهوت خودش باشد، اسیر خشم خودش باشد، اسیر افزون طلبی خودش باشد و ممکن است از همه اینها آزاد باشد، گفت:

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

... پس آزادی معنوی، آزادی انسان است از قید خودش و آزادی اجتماعی، آزادی انسان است از قید اسارت افراد دیگر... آزادی معنوی نوع خاصی از آزادی است. وقتی انسان مسئله را خوب می شکافد، می بیند یک قوه ای در خودش هست بنام حرص، یا طمع یا شهوت با خشم، می بیند که این قوای درونی او را اسیر خود کرده اند... اگر دیدید تا چشم شما یک چیزی را دید، می دوید دنبالش، گوش یک چیزی را می خواهد می دوید دنبالش، دامن یک چیزی را می خواهد می دوید دنبالش، شکم یک چیزی را می خواهد می دوید دنبالش، شما اسیرید، برده اید و بنده هستید، اما اگر بر عکس بر خشم خودتان مسلط هستید، بر شهوات نامشروع خودتان مسلط هستید، نه شهوت بر شما، اگر یک

درآمد غیر مشروع در برابر شما قرار گرفت، و نفس شما می گوید این درآمد را بگیر ولی ایمان و عقل شما می گوید نگیر و بر این میل نفسی کرد.

معنی آزادی معنوی چیست؟

انسان یک موجود مرکب و دارای قوا و غرائز گوناگونی است، در

خودتان غالب شدید، بدانید شما از نظر معنوی واقعا انسان آزادی هستید. اسلام نه فقط به آزادی اجتماعی اهمیت میدهد، یعنی از انسان می خواهد که دیگری را ارباب خود قرار ندهد، خود را اسیر دیگران نکند، زیر بار ذلت نرود و عزت نفس داشته باشد، همچنین می خواهد که انسان آزادی اخلاقی و معنوی هم داشته باشد، همانطور که اسیر نیروهای خارجی نیست، اسیر نیروهای داخلی خود همچون خشم و حرص و آز و شهوت هم نباشد.

آیا اگر کسی به آزادی معنوی اعتقاد نداشته باشد، می تواند آزادی اجتماعی داشته باشد؟ یعنی بشر اسیر شهوت و خشم و حرص و آز خودش باشد و در عین حال به آزادی دیگران احترام بگذارد، امروزه می گویند، بله می توان در عین حال که به شهوات تن و نفس پرداخت به آزادی دیگران هم احترام گذاشت.

در قدیم که بردگی رواج داشته، مگر انگیزه برده داران غیر از این بوده که انسان دیگری را اسیر خود کنند تا از نیروی او استفاده کنند، همانطور که از چوب و سنگ و آهن و گوسفند و گاو، بهره برداری می کرد، می خواست که از همنوع خود نیز همچون دیگر اشیاء بهره برداری کند. گوسفند را اگر پرورش می داد و چاق می کرد و بعد سرش را می برید، چه منظوری داشت؟ جز منافع خودش چیزی را در نظر نمی گرفت.

همین طور افراد دیگر را اگر برده می گرفت و بنده خودش می کرد. اگر

حقوقشان را سلب می کرد، به خاطر منفعت طلبی خودش بود، پس آن

علتی که در گذشته، بشر، دیگران را برده و اسیر خود می کرد و آزادیهای

اجتماعی همنوعان خود را محدود می کرد، حس منفعت طلبی و سودجویی او بوده است و بس. آیا حس منفعت طلبی بشر امروز با گذشته فرق کرده، یا حتی بیشتر هم شده است. دهان بشر امروز برای بلعیدن، اگر بیشتر از دهان بشر دیروز باز نباشد، کمتر باز نیست، نه علم و تکنولوژی و نه تغییر قوانین، نتوانسته جلوی حرص و آز بشر را بگیرد، فقط شکل و فرم آن را عوض کرده است، یک روپوش، یک زرورق شیک و جذاب روی آن کشیده است بشر قدیم یک موجود صریح بود هنوز به حد نفاق و دورویی امروز نرسیده بود، فرعون مردم را استعباد می کرد، رسما هم میگفت: و قوما لنا عابدون.(۱) موسی چه می گویی، اینها بردگان و بندگان ما هستند، دیگر یک روپوش روی استثمار و استعباد خویش نمی گذاشت.

اما بشر امروز به نام جهان آزاد و دفاع از صلح و آزادی، تمام سلب آزادیها، سلب حقوقها، بندگیها و بردگیها را دارد، چرا؟ چون آزادی معنوی ندارد، چون در ناحیه روح خویش آزاد نیست و چون تقوی ندارد. (۲)(۳)

اهمیت آزادی

البرکامو درباره اهمیت آزادی گفته است:

۱- قرآن کریم، سوره مؤمنون، آیه ۴۷

۲- کاظمی - محسن - بهشت آزادی - نشر مشهور - چاپ اول - ص ۶۷

۳- ر ک - گفتارهای معنوی اثر استاد شهید مطهری - ص ۷ تا ۵۲ بحث آزادی معنوی

آزادی تنها ارزش جاودانه تاریخ است.(۱)

آزادی از ارزشها به شمار رفته و اهمیت والایی دارد هر جا که

استبداد و اختناق وجود دارد، مردم آن جامعه زندگی مشقت بار و سختی

دارند و نفس کشیدن برای آنها سخت است. عده ای در پشت میله های

آهنی زندان، عده ای در تبعید، عده ای محکوم به قتل و ... چنانکه گویی

در اطراف آن جامعه میله های آهنی کشیده اند و آن را زندان عمومی

نموده اند.

جای شک و شبهه نیست که فضایل انسانی هم، بسته به آزادی

است. در خاک حاصلخیز آزادی است که ملکات فاضله انسانی ریشه

می گیرد و پرورش می یابد.»(۲)

همانطور که گفتیم غلبه بر هواهای نفسانی را آزادی فردی نیز

می گویند، زیرا آن رهایی از بند رذیلت های اخلاقی است. و هنگامی که

در جامعه امکان رشد و تعالی به سوی فضایل انسانی و خصلتهای

اخلاقی مهیا باشد، انسان می تواند با خیالی آسوده و قلبی مطمئن به سوی

ترقی و تکامل حرکت کند. در این صورت آزادی اجتماعی وجود دارد.

دکتر شفق درباره این مطلب می گوید:

آزادی عبارت است از امکان انسانی برای هر نوع ترقی و تکامل »

آزادی ارزش والا و اهمیت بسزایی دارد. بشر در طول تاریخ برای به

۱– ذوالفقاری – غلامحسین – رهنمون – ناشر: فرهنگ و ارشاد اسلامی – چاپ نوزدهم – ص ۱۶.

۲- همان منبع . ص ۲۰، چارلز فوکس

دست آوردن آزادی چه خونها که نداده است و چه شکنجه ها و زندانها و ... که نکشیده است. در جامعه ای که آزادی هست چه نیست و در جوامعی که آزادی نیست چه هست.

بنابراین یکی از مقدس ترین واژهها، آزادی است. نعمت آزادی بسیار گرانبها است و اگر از این نعمت برخورداریم قدر آن را بدانیم چه بسیارند کسانی که آرزو دارند، لحظه ای آزاد باشند، ولی آزادی از آنها گرفته شده است، و در شرایط نامطلوبی زندگی میکنند. لذا «ملتی که آزادیش غصب شده هر قدر در ثروت و رفاه غوطه ور باشد از نظر بشریت به اندازه پادو مغازه ارزش ندارد.»(۱)

درباره اهمیت آزادی سخن بسیار گفته شده است. و شعرا شعرهای بسیار زیادی در این مورد سروده اند. در هزار و چهارصد سال پیش نیز منادی عدالت و آزادی حضرت امیر علیه السلام فرموده اند:

قامت مردانگی را در برابر اغیار به طمع درهم و دینار خم مکن و طوق بندگی دیگران بر گردن میناداز، ارزش آزادی و آزادگی را بدان و این گوهر شریف را در میان قلب گرم و خون مواج خویش معزز و محترم بدار.(۲)

گامی در جهت آزادی

هر کس باید سعی کند در حیات خود خشتی محکم بر اساس کاخ

۱- همان منبع . ص ۲۳.

۲- همان منبع . ص ۲۲.

آزادی بگذارد.»(۱)

دست روی دست نگذاریم. اگر بگوییم بزرگترها در این مورد

گامهایی برداشته اند و ربطی به ما ندارد، صحیح نیست. باید از آزادی

فردی شروع کنیم و با خودسازی خویش را از اسارت هواهای نفسانی

خارج سازیم.

اگر ملتی یزید را بر آزادی ترجیح دهد همه چیز را از دست خواهد

داد.(۲)

آزادی عامل سعادت و خوشبختی

انسان موقعی خوشبخت است که آزاد باشد. بردگی و بندگی موجبات

بدبختی را فراهم کرده، استبداد و اختناق انسان را از ترقی و تعالی باز

می دارد و او را به یک زندگی مشقت بار و طاقت فرسا رهنمون می کند.

صادق هدایت گفته است:

انسان تا زمانی که در اطراف خود ظلم و جور می بیند، سعادت

حقیقی نخواهد داشت.(۳)

بنابر این «آزادی در حال کنونی بزرگ ترین عطیه و موهبتی است که

به انسان عطا شده و در قبال آن تمام نعمات و عطایای دیگر پوچ، ناقابل

و بی مصرف است.»(۴)

۱- همان منبع . ص ۲۴، سخن اسپرت سیید.

۲- همان منبع . ص ۱۸

۳- همان منبع - ص ۱۸.

۴- همان منبع . ص ۱۶ به نقل از ا□یکتوس

وحی

هنگام فرا رسیدن شب و گسترش جامه های خواب بر چهره زمین، رختخوابم را ترک کردم و به طرف دریا رفتم و با خود می گفتم: «دریا هرگز نمی خوابد و در شب زنده داری اش برای یک روح بیدار آرامش خاطری وجود دارد. وقتی به ساحل رسیدم، مه از فراز کوهها منطقه را مانند حجاب چهره یک زن جوان فرا گرفته بود. به امواج خروشان نگاه کردم و به دعای شان در ستایش خداوند گوش کردم و درباره قدرت ابدی ای تأمل کردم که در درون شان نهفته بود، قدرتی که با توفان جریان می یابد و با آتشفشان اوج می گیرد و از طریق لبهای گل های رز لبخند می زند و با جویبارها آواز می خواند.

بعد سه شبح دیدم که روی صخره ای نشسته بودند. به طرف آنها کشیده شدم طوری که انگار نیرویی مرا بر خلاف اراده ام به طرف آنها جذب می کرد. چند قدم مانده به شبح ها ایستادم تو گویی هنوز نیرویی جادویی هدایت مرا در دست دارد. در آن لحظه یکی از شبح ها ایستاد و به صدایی که به نظر از اعماق دریا می آمد، گفت: «زندگی بدون عشق مانند درختی بدون شکوفه و میوه است و عشق بدون زیبایی مانند گلهایی بی بو و میوه های بی دانه است.... زندگی، عشق و زیبایی سه شخص در حیات یک انسان هستند که نمی توان آنها را از هم جدا کرد یا تغییرشان داد.)

شبح دوم با صدایی که مانند شرشر آب می غرید، گفت: «زندگی بدون

عصیان مانند فصول بی بهار است و عصیان بدون حق مانند بهار در

صحرایی بی آب و علف است...

زندگی، عصیان و حق سه شخص در حیات یک انسان هستند که

نمی توان تغییر شان داد یا از هم جدا شان کرد.)

سپس شبح سوم با صدایی شبیه صدای ناگهانی تندر به سخن آمد و

گفت: «زندگی بدون آزادی مانند کالبدی بی روح است و آزادی بدون

تفکر مانند روحی آشفته است... زندگی، آزادی و تفکر سه انسان در

حیات یک انسان اند و جاودان هستند و هرگز نمی میرند.»

بعد سه شبح با همدیگر برخاستند و با صدایی پرشکوه گفتند:

عشقی که حاصل می آید

عصیانی که پدید می آید

آزادی که برافراشته می شود،

سه تجلی خداوندند.

و خداوند بیان جهان هوشمند است.)

در آن لحظه سکوت با زنگار بالهای نادیدنی و لرزش بدنهای

اثیری ترکیب شده در همه جا گسترش یافت.

من چشمانم را بستم و به پژواک گفتارهایی گوش سپردم که قبلا

شنیده بودم و وقتی آنها را گشودم هیچ چیز به جز دریایی مه آلود ندیدم .

به طرف صخره ای که سه شبح رویش نشسته بودند رفتم اما هیچ چیز

ندیدم مگر ستونی از بخوری خوشبو که مانند مارپیچی به طرف آسمان

می رفت.(۱)

۱- جبران خلیل جبران، گنجینه خرد، مترجم: مهدی وهابی، نشر اندیشه عالم، چاول، ص ۹۲

حکومت علی علیه السلام، مظهر آزادی

اشاره

قال علی علیه السلام

«و لقد أن جوارکم، و أحطت بمهیری من وایم. و أغتکم من

ربق ال، و حلق الضیم، شگر ممی إلی القلیل و إطراق مما أدرکه البصر،

وشهده البدن، بین المنکر الکثیر(۱)

امام در شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود:)

با شما به نیکویی زندگی کردم، و به قدر توان از هر سو نگهبانی شما

دادم، و از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات داده، و از حلقه های ستم

رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و

چشم پوشی از زشتیهای بسیار شما که به چشم دیدم و با بدن لمس

کردم.

الف) ارزش آزادی از دیدگاه شعرا

قسم به عزت و قدر مقام آزادی

که روح بخش جهان است نام آزادی

به پیش اهل جهان محترم بود، آن کس

که داشت از دل و جان احترام آزادی

هزار بار بود به ز صبح استبداد

برای دسته پا بسته شام آزادی

۱– دشتی – محمد – نهج البلاغه – نشر مشهور – چاپ شانزدهم – ص ۲۱۰.

به روزگار قیامت بپا شود آن روز

کنند رنجبران چون قیام آزادی

اگر خدای به من فرصتی دهد یکروز

کشم زمرتجعین انتقام آزادی(۱)

ب) لذت آزادی

شبی بازی به بازی گفت در دشت

که تا کی کوه و صحرا می توان گشت

بیا تا سوی شهر آریم پرواز

که با شهزادگان باشیم دمساز

بشبها شمع کافوری گدازیم

به روزان با شهان نخجیر بازیم

جوابش داد آن باز نکو رأی

که ای نادان دون همت سراپای

تمام عمر اگر در کوهساران

جفای برف بینی جور باران

بسی بهتر که در تخت زر اندود

دمی محکوم حکم دیگری بود(۲)

۱- فرخی یزدی

۲- همان منبع - ص ۲۵۰

ج) آزادی و استقلال

زندگی آخر سرآید، بندگی در کار نیست

بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست

گر فشار دشمنان آبت کند مسکین مشو

مرد باش ای خسته دل، شرمندگی در کار نیست

با حقارت گر ببارد بر سرت باران درد

آسمان را گوبرو، بارندگی در کار نیست

گر که با وابستگی داران این دنیا شوی

دورش افکن این چنین دارندگی در کار نیست

گر به شرط پابوسی سر بماند در تئت

جان ده و رد کن که سرافکندگی در کار نیست

زندگی آزادی انسان و استقلال اوست

بهر آزادی جدن کن بندگی در کار نیست(۱)

آزادی از دیدگاه بزرگان

آزادی که نباشد، لقمه را هم بی اجازه نمی توان برداشت. «چینی)

در عین آزادی باید مقید باشی.

((محمد خیابانی)

آزادی را فقط در مجسمه آن یافتم.

ژان ژاک روسو)

آبادی یک کشور را از روی نسبت آزادیش می سنجند، نه از روی

۱- لاهوتی.

حاصل خیزیش.

مونتسکیو)

نهان آزادی فقط وقتی رشد میکند که با خون ستمکاران آبیاری

شود.

برتراندبارر)

آزادی باده ایست که هزاران تن آنرا برای بدمستی می نوشند و یک تن

برای سرمستی

هامیلتون))

آزادی این نیست که هر کس هر کاری که دلش خواست بکند، بلکه

آزادی حقیقی قدرتی است که شخص را مجبور به انجام وظایف خود

میکند.

«ماکدونائل»

ملت از راه آزادی به تعلیم و تربیت دست می یابد، نه برعکس.

یاکوب کوسلسکی»

در برابر ستم، آزادی مفهومی قابل درک است و به معنای عدم بردگی

است.

«پائولو کوئلیو)

ما از آزادی سخن می گوییم و حال آنکه اسیر گناهان خویش هستیم.

پائولو کوئیلو

ما، کسانی که در اردوگاه زندگی می کردند، یاد می کنیم که راه می افتادند و درد دیگران را درمان می کردند و آخرین لقمه ی نانشان را به آنان می دادند. شاید آنان انگشت شمار بودند اما ثابت کردند که می شود از آدم همه چیز را گرفت غیر از یک چیز.

آخرین نشانه ی آزادی انسان این است که آدم می تواند کردار خود و راهش را در هر شرایطی انتخاب کند.

«ویکتورای، فرانکل»

زیستن به تنهایی کافی نیست. طلوع خورشید آزادی و چند شاخه ای

گل هم می خواهد.

«هانس کریستین آندرسن))

بگذارید آرزو نکنم همین طور در انتظار بنشینم تا کسی مرا برهاند،

بلکه آرزو کنم آن قدر شکیبایی داشته باشم تا بتوانم خود آزادی ام را به

دست آورم.

نیایش بودائیان)

آزادی شخص جاهل و کودك نادان سبب هلاکت و نابودی آنها

می شود....

محمد مسعود)

آزادی حقیقی آن نیست که هر چه میل داریم انجام بدهیم بلکه آن

است که آنچه را حق داریم بکنیم.

ویکتور کرزن)

آزادی متعلق به یک نفر نیست مان همه است. «هربرت اسپنر)

آزادی محدود کردن قدرت دستگاهها‌ست نه اضافه کردن

آن.

«ویلسن))

آزادی مطلق در هیچ اجتماعی وجود ندارد و اساسا وجود اجتماع با

آزادی مطلق قابل جمع نیست بنابراین هر جا صحبت آزادی و حریت

می شود، منظور آزادی نسبی است و تفاوتی که در میان اقوام مختلف بوده و هست در حدود این آزادی نسبی است. «علامه سید محمد طباطبایی)

آزادی عبارت است از اینکه یک فرد یا جامعه در پیروی و گفتن و نوشتن حق، و به کار بستن حق اختیار کامل داشته باشد. «دکتر شفق)

حاکم در حقیقت قانون است. همه در امان قانونند، در پناه قانون اسلامند. مردم و مسلمانان در دایره مقررات شرعی آزادند، یعنی بعد از آنکه طبق مقررات شرعی عمل کردند، کسی حق ندارد بگوید اینجا

بنشین یا آنجا برو. این حرفها در کار نیست. آزادی دارند و حکومت عدل اسلامی چنین است. مثل این حکومتها نیست که امنیت را از مردم سلب کرده اند. هر کس در خانه خود می لرزد که شاید الان بریزند و کاری انجام دهند. چنانکه در حکومت معاویه و حکومتهای مانند آن امنیت را از مردم سلب نموده و مردم امان نداشتند. به تهمت یا صرف احتمال میگشتند، تبعید می کردند، و حبس می کردند - حبسهای طویل المدت چون حکومت اسلامی نبود. هر گاه حکومت اسلامی تأسیس شود، همه در سایه قانون با امنیت کامل به سر می بردند، و هیچ حاکمی حق ندارد بر خلاف مقررات و قانون شرع مطهر قدمی بردارد. «امام خمینی»

از اساس دموکراسی این است که مردم آزاد باشند در ... آرای خودشان،... باید خود مردم سرنوشتشان در دست خودشان باشد، قانون اساسی این اختیار را داده است به مردم. «امام خمینی»

اسلام به ملتها استقلال و آزادی میدهد؛ هم آزادی در محیط زندگی خودشان آزادی از قدرتهای دیکتاتور و مستبد، آزادی از خرافات و جهالتها، آزادی از تعصبهای جاهلانه و کج فکریها - وهم آزادی از کمند قدرت اقتصادی و فشار سیاسی استکبار اسلام به ملتها رفاه و پیشرفت اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی هم می دهد.

آیت الله العظمی خامنه ای

آزادی تنها چیزی است که نمی توانید از آن بهره ور شوید مگر

هنگامی که آن را به دیگران هم بدهید. یعنی آزادی شما مخل آزادی

دیگران نباشد.

ولتر)

ریشه آزادی در قلب و مغز فرد فرد مردم نهفته است.

جان استوارت میل»

وقتی ریشه آزادی آبیاری شود، رشد آن نیز سریع می گردد.

جرج واشینگتن))

مادام رولان» که از سوء استفاده هایی که در پناه آزادی می شد

همیشه رنج می برد، حتی در لحظات مرگ نیز این احساس در او وجود

داشت چنانکه در آخرین دقایق عمر خود در حالی که با مرگ فاصله ای

نداشت گفت:

برای آزادی! چه جنایتها که به اسم تو مرتکب می شوند!)

«آزادی» از دیدگاه آبراهام لینکن

هنوز کلمه آزادی را چنان که باید و شاید تعریف نکرده اند... ما همه

خود را طرفدار آزادی می دانیم ولی متأسفانه مفهوم آزادی برای همه

یکسان نیست. برای بعضی «آزادی عبارت از این است که هر فردی از

افراد بشر آن طور که خود دلش خواهد زندگی کند و محصول کار خویش

را به مصرف برساند.

اما برخی «آزادی» را در این می پندارند که دیگران به دلخواه ایشان

زندگی کنند، و محصول کار مردم به دلخواه ایشان خرج شود، و هیچ کس

از آزادی فردی بهره مند نگردد.

این دو تعریف نه فقط مانند هم نیستند، بلکه کاملا متناقض اند. و

آن چه دسته دوم «آزادی» می خوانند، به نظر دسته اول «ظلم و بردگی»

است.

چوپان، دندان تیز گرگ را از گلوی نرم بره به دور می کند، و بره

سپاسگزار چوپان است که جانش را از چنگال گرگ نجات داده است.

بره، چوپان را ناجی خویش می خواند ولی گرگ به همان علت که از

«آزادی» اش جلوگیری شده، چوپان را «آزادی گش» می نامد، به او

فحش می دهد و می گوید:

بره، خیانتکار بود و باید بمیرد.)

واضح است که گرگ و بره نمی توانند در تعبیر و تعریف کلمه «آزادی»

هم عقیده شوند.

امروز همین اختلاف بر سر تعریف کلمه آزادی میان آزادگان بشر

حکمفرماست.

بخش دوم: عدالت باعث آزادی

اشاره

یکی از اصول مذهب مکتب تشیع عدن است. بعد از توحید و اقرار به یگانگی خداوند به عدل خداوند اعتقاد داریم. خداوند تبارک و تعالی عادن است، و از هر گونه ظلمی مبرا است.

جهان هستی بر اساس عدل پابرجاست، و هر چیزی در جای خودش قرار دارد. تمامی کرات در مدار خویش در گردش بوده، و هرگز از مدار خویش خارج نمی شوند. خورشید، ماه، سیاره ها و ستاره گان همگی در جای خویش قرار داشته و اگر از جای خویش خارج شوند همگی ما از بین می رویم.

نه خورشید را سزاست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می گیرد؛ و هر کدام در مسیر خود شناورند.» (۱)

تعریف عدل

حضرت علی علیه السلام در حکمت ۴۳۷ نهج البلاغه می فرمایند:

العدل یضع الأمور مواضعها، والجود یخرجها من جهتها، والعدل سائش عام، والجود غارض خاص، فالعدل أشرفهما و أفضلهما.(۲)

۱- قرآن کریم - سوره یس آیه ۴۰

۲- دشتی - محمد - نهج البلاغه - نشر مشهور - چاپ شانزدهم - ص ۵۳۰

از امام پرسیدند: عدن یا بخشش، کدام یک برتر است. حضرت فرمود:) عدالت، هر چیزی را در جای خود می نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف تر و برتر است.

طبق تعریف عدن، در جهان هستی همه چیز در جای خویش قرار دارد. جوامع انسانی نیز از این امر مستثنی نیستند، و باید عدالت اجتماعی در آن حکمفرما باشد. اگر در جامعه ای ظلم، تعدی، تجاوز، تبعیض و نابرابری حاکم باشد، مردم آن جامعه براساس ظلم و نابرابری به ستوه می آیند و زندگی مشقت بار و سختی را می گذرانند، لذا مردم آن روی خوشبختی را نخواهند دید، زیرا عدالت یکی از عوامل خوشبختی و سعادت است.

عدالت اجتماعی استثناپذیر نیست و باید در تمامی امور جامعه عدالت حکمفرما باشد. عدالت در اقتصاد، عدالت در اجرای عدالت در قضاوت و ... به علت اختصار کلام در اینجا فقط اشاره ای به عدالت در قضاوت می نماییم.

عدالت در قضاوت

قضاوت باید بر اساس عدالت بوده و مو به مو به اجرا در آید. به همین دلیل در دین مقدس اسلام، زن نمی تواند قضاوت نماید زیرا عاطفه او

زیادتر است و ممکن است عاطفه زیاد مانع اجرای عدالت شود. «پیامبر

اکرم ناله به علی علیه السلام فرمود: هنگامی که طرفین نزاع نزد تو می آیند حتی در نگاه کردن به آن دو، و مقدار و چگونگی سخنانی که به آنها می گویی، مساوات و عدالت را رعایت کن.»(۱)

جاذبه عدالت

عثمان بن مظعون که از صحابه معروف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است می گوید: من در آغاز، اسلام را تنها به طور ظاهری پذیرفته بودم نه با قلب و جان، دلیل آن هم این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله پی در پی پیشنهاد اسلام به من کرد و من هم از روی حیا پذیرفتم، این وضع همچنان ادامه یافت تا اینکه روزی خدمتش بودم، دیدم سخت در اندیشه فرو رفته است ناگهان چشم خود را به طرف آسمان دوخت، گویی پیامی را دریافت می دارد، وقتی به حال عادی بازگشت از ماجرا پرسیدم، فرمود: آری هنگامی که با شما سخن می گفتم ناگهان جبرئیل را مشاهده کردم که این آیه را برای من آورد: « إ الله یأمر بالعدل والإحسان و ایتاء ذی القربی... » پیامبر این آیه را تا آخر برای من خواند، چنان محتوای آیه در قلب من اثر گذاشت که در همان ساعت اسلام در جان من نشست، من به سراغ ابوطالب عموی پیامبر آمدم و جریان را به او خبر دادم، فرمود: ای طایفه قریش از محمد با پیروی کنید که هدایت خواهید شد، زیرا او شما را جز به مکارم اخلاق دعوت نمی کند، سپس به

۱- آیت الله مکارم شیرازی - یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث - ناشر دارالکتب اسلامیه - چاپ سوم - ص ۲۶۸.

سراغ ولید بن مغیره (دانشمند معروف عرب و یکی از سران شرک) آمدم و همین آیه را بر او خواندم، او گفت: اگر این سخن از خود محمد بابای است بسیار خوب گفته و اگر از پروردگار او است باز هم بسیار خوب است.(۱)

الگو پذیری از مظهر عدالت

علی علیه السلام مظهر عدالت بود و در حکومت ۵ ساله خویش عدالت را به مرحله اجرا گذشت و همگان در سایه حکومت عادلانه آن حضرت زندگی می کردند. شاید داستان حضرت علی علیه السلام و عقیل را درباره بیت المال شنیده اید که عقیل تقاضای دیناری کرد، اما حضرت امیر علیه السلام آهن گداخته بر روی دست او گذاشت و او را از این کار منع کرد. اکنون به روایت زیر توجه فرمایید:

روایت

سوده بنت عماره همدانی» پس از شهادت امیرالمؤمنین عالی نزد معاویه آمد. معاویه او را مورد نکوهش و ملامت قرار داد که چرا در جنگ صفین سپاهیان را علیه او میشورانید... بالاخره گفت: اینک حاجت تو چیست؟ سوده گفت: خداوند از تو در خصوص حقوقی که برای ما واجب ساخته بازخواست خواهد کرد. همواره از سوی تو کسانی می آیند که به پشت گرمی تو بر ما طغیان می کنند و با تکیه بر سلطنت تو

۱- همان منبع - ص ۲۶۹.

بر ما ستم می نمایند و ما را هم چون خوشه درو می کنند و چون اسپند میکوبند و با تحقیر و تهدید به هلاکت میکشانند. این «پسر بن ارطاط) است که به دیار ما آمده و مردانمان را کشته و اموالمان را چپاول کرده و اگر نبود اطاعت و تمکین با عزت نفسی که داریم او را تحمل نمی کردیم. پس اگر او را عزل می کنی سپاس گذاریم و اگر نه تو را ناسپاسی خواهیم کرد. معاویه گفت: ای سوده! مرا به قوم خود تهدید می کنی؟ اینک تو را بر مرکب چموش می نشانم و نزد او میفرستم که هر آنچه خواهد درباره تو اجرا کند. سوده با شنیدن سخنان معاویه اندکی سکوت کرد و سپس این دو بیت انشا کرد:

صلی إلاله علی روح تضمنها قبر أصبح فیه العذ مقونا

قد حالف الحق لایبغی به بد؟ فصار بالحق و الإیمان مقرونا

درود خدا بر آن روح بزرگ که قبرش در آغوش گرفت و بدین سان عدالت در خاک رفت. او با حق هم سوگند بود و به چیزی جز حق فکر نمی کرد و حق و ایمان را قرین ساخته بود.

معاویه گفت: سوده! منظورت کیست؟ پاسخ داد: به خدا قسم او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بود. به خدا هنگامی که نزد وی رفتم و از مردی که مأمور اخذ زکات بود و بر ماستم کرده، شکایت کردم، علی علیه السلام برای نماز ایستاده بود، همین که مرا دید از نماز دست کشید و رو به من کرد و با مهر و مدارا و رأفت و عطوفت گفت: حاجتی داری؟

گفتم: بله! و آن ماجرا را گفتم. حضرت با شنیدن سخنان من گریست و

گفت «اللهم أنت الشاهد على و عليهم، و إنى لم آمرهم بظلم خلقك، ولا

بترک حقک » بار خدایا تو بر من و بر آنان گواهی، من آنها را به ستم در حق خلق تو فرمان ندادم و به ترک حق تو امر ننمودم.»

سپس قطعه پوستی برداشت و بر آن نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم. قد جاء ثم بینه من ربکم، فأوفوا الکیل و المیزان، و لاتبوا الناس أشیاءهم، ولاتفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها، ذلکم خیر لکم إن کنتم مؤمنین. فإذا قرأت کتابی هذا، فاحتفظ بما فی یبیک بین عملنا کثی یقدم علیک من یقبضه منک. والسلام»

به نام خداوند بخشنده مهربان برای شما دلیلی روشن از سوی خدا آمد، پس پیمانه و ترازو را به درستی رعایت کنید و حق مردم را کم نگذارید و در زمین پس از اصلاح فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر ایمان دارید. والسلام

سپس این نامه سرگشاده را به من داد. به خدا، نه آن را سر به مهر کرد و نه در بند نمود. من آن رقعه را آوردم و به دست صاحبش رساندم و بدین وسیله آن حاکم عزل شد و از دیار ما کوچ کرد.

معاویه با شنیدن سخنان سوده دستور داد خواسته وی را بنویسند و رضایت او را جلب کنند و به دیار ش برگردانند.

ناگفته نماند که اقدام معاویه، نه از روی مهر و عدل بود که این واژه ها در قاموس او وجود نداشت – بلکه می خواست با این اقدام جای علی علیه السلام را در دلها بگیرد و خود را عدالت خواه جلوه دهد و

دوستداران امیرالمؤمنین را به خود متمایل گرداند ولی هیهات! که یاران

علی علیه السلام با این دسیسه های شیطانی به دشمن کینه توز علی علیه السلام دل

بسپارند.(۱)

گسترش عدالت

قال علی علیه السلام:

استعمل العدل، و أخر العنف و الحنیف، فیه القشف یعود بالجلاء،

و الحیف یدعو إلی السیف.(۲)

حضرت علی هنگامی که زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس،

به فارس و شهرهای پیرامون آن حکومت داد، او را در دستورالعملی

طولانی، از گرفتن مالیات نابهنگام نهی کرد و فرمود:)

عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم، رعیت را به

آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می انجامد.

عدالت عامل خوشبختی

افلاطون می گوید:

فقط عدالت است که می تواند موجد خوشبختی شود. »(۳)

عدالت یک اصل مسلم سعادت و خوشبختی است، و انسانها به

وسیله برابری و مساوات و بدور از ظلم و تعدی، تجاوز و تبعیض و ...

می توانند در پرتو آن در کمال آرامش و آسایش زندگی کنند.

عدالت اجتماعی که توسط دستگاه حاکمه اجرا می گردد مردم را

سعادتمند می گرداند، اما اگر رهبر جامعه به جای عدالت ظلم و تعدی

۱- رهبر - محمد تقی - علی ابر مرد مظلوم - ناشر بوستان کتاب قم - چاپ اول - ض ۳۱۰

۲- دشتی - محمد - نهج البلاغه - نشر مشهور به چاپ شانزدهم - ص ۵۳۰
۳- ذوالفقاری - غلامحسین - رهنمون - انتشارات اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۵۰۹

مرتکب شود و عده ای را بدون مرتکب شدن خلافی به قتل برساند یا به

سیاهچان اندازد و یا با تبعیض به عده ای کمک های اقتصادی بنماید ولی

عده ای دیگر نانی برای خوردن نداشته باشند، در چنین شرایطی زندگی

برای آن جوامع سخت و طاقت فرسا خواهد بود.

زیرا «انصاف و عدل راهنمای سعادت و راهبر رستگاری است. کسی

که به عدل و انصاف گرایش نمود، هیچگاه گرفتار کینه ورزی و زیان به

مردم نمی گردد.»(۱)

هنگامی که به عده ای بیش از اندازه بذل و بخشش نمایند، و عده ای

نانی برای خوردن نداشته باشند، در حقیقت آن اشخاصی که ندارند کینه

کسانی که عدالت و انصاف را رعایت نمی کنند را به دل خواهند گرفت. در

جوامعی که انصاف و عدالت رعایت نمی گردد و حاکمان جور بر آنان

حکومت می کنند، همیشه مظلومین و کسانی که مورد بی عدالتی قرار

گرفته اند، کینه ای سخت از آن حاکمان به دن داشته اند و با آنان به مبارزه

برخاسته اند. ولی کسی که عدل و انصاف را رعایت نموده و ظلم و ستم

نمی کند، مردم نیز کینه ای از او به دل نخواهند گرفت.

اهمیت عدالت

پول دو میو در مورد این موضوع چنین گفته است:

انسان اگر بخواهد واجبات خود را بشمارد پیش از همه باید عدن را

۱- همان منبع . ص ۵۰۷

تعیین نماید.(۱)

در جوامع بشری عدالت یک ضرورت بوده و عدل و انصاف یکی از

واجبات جامعه به شمار رفته، و هیچ جامعه ای بدون عدالت نمی تواند

زندگی کند. در تاریخ جوامع بشری همیشه کسانی که مورد ظلم و ستم

تبعیض و نابرابری واقع شده اند با حاکمان جور به مبارزه برخاسته اند

زیرا مردم نمی توانند بدون عدالت زندگی کنند. در کتاب سردار جنگل

چنین آمده است:

بزرگترین درد اجتماع بشریت بی عدالتی است.»"(۲)

به همین علت است که مبارزان راه عدالت و آزادی با حاکمان جور به

مبارزه پرداخته و در این راه از جان، مال و هستی خویش گذشته و در

کوره راههای زندگی در راه عدالت و آزادی مبارزه کرده اند.

لذا «برای اجرای عدالت اگر فحش و صدمه خوردید به خاطر خدا

ترنجید: بخندید و شاد باشید."(۳)

و حتی برای اجرای آن به خاطر خدا از جان و مال خویش نیز گذشته

و همگام با مبارزان راه عدالت با ظالمان و مستکبران دنیا جهاد نمایید.

زیرا زندگی مشقت بار و سخت بدون عدالت و آزادی ارزشی ندارد.

عدالت را پیشه خود سازیم

۱- همان منبع . ص ۵۰۷

۲- همان منبع . ص ۵۰۷

۳- دکتر مارون، همان منبع

قال رسول الله :

طوبی لمن ترک الجهل و أتی الفضل و عمل بالعدل.(۱)

خوشا آنکه سبکسری نکند و فزونی ببخشد و به عدالت عمل کند.

همیشه مشتاقیم که عدالت در مورد ما اجرا گردد و اگر کسی در های

ظلم در حق ما روا دارد، ناراحت شده و حتی از آن شخص متنفریم.

دیگران نیز چنین هستند و همیشه می خواهند عدل و انصاف در

موردشان اجرا گردد. بنابراین از هم اکنون تصمیم بگریم همیشه و در همه

جا عدل و انصاف را پیشه خویش ساخته و به کسی ظلم و تعدی نکنیم.

قال رسول الله

أعد الثانی من رضی إلاّ ما یرضی لتفییر و گیره هم ماگیه

لنفسه(۲)

عادلتر از همه مردم کسی است که آنچه برای خود پسندد برای مردم

نیز پسندد و آنچه بر خود روا ندارد بر مردم روا ندارد.

پروفسور ادهارد گفته است:

زرنگی آن است که شما یک کیک را طوری تقسیم کنید که همه فکر

کنند بزرگترین تکه به آنها رسیده است. "(۳)

اگر شما در آینده به مقام و منصب مورد توجهی خواهید رسید و به

۱- شریعتی - محمدامین - پیمانی - عبدالرسول - نهج الفصاحه - نشر خاتم الانبیاء - چاپ اول ص۴۷۲

۲- همان

۳- ذوالفقاری - غلامحسین - رهنون - انتشارات اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۵۰۸

عده ای از مردم تسلط خواهید داشت به خود مغرور نشوید و عدالت را

فراموش نکنید. همان طور که زکوه مال و ثروت خویش را می پردازید.

زکوه علم خویش را با نشر علم می دهید. زکوه توانایی خویش را با

اجرای عدالت بدهید.

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: «زکات توانایی، دادگستری است.» (۱)

"عادل معمار وجود است و ظالم مخرب آن، بلوغ معنوی وقتی است

که ملکه عدالت در انسان راسخ باشد زیرا عدالت مقدم بر سایر فضایل

است."

معنویت عدالت

عدالت از معنویات به شمار می رود و یکی از دستورات الهی دین

مقدس اسلام است که در قرآن بر آن تأکید شده و در احادیث چهارده

معصوم نیز در مورد آن سخن به میان آمده است.

حضرت محمد می فرمایند:

عد الساعه خیر من عباده سنه.(۲)

یک ساعت عدالت از یک سال عبادت بهتر است.

بنابراین عدالت را به قصد قربت انجام دهیم و از روح معنوی آن

برخوردار گردیم.

۱- همان منبع - ص ۵۰۸

۲- شریعتی - محمد امین - پیمانی - عبد الرسول - نهج الفصاحه - نشر خاتم الانبیاء . چاپ اول - ص ۴۷۲

گفتم به رفیق نکته دانی نیکو سیری و خوش زبانی

افسانه عدن چیست کاین سان پر کرده زهای و هوی جهانی

بنمود تبسمی و گفت: از نیست نداده کس نشانی

انوشیروان عادل

در یکی از روزها که سفره غذا در حضور انوشیروان گسترده شد و

کاسه های غذا، یکی از بعد دیگری چیده می شد، از یکی از آنها مقداری

غذا روی سفره ریخت. کسرا خشمگین شد. به کسی که غذا حاضر

می کرد، غضب آلود نگاه کرد. وی می دانست نوشیروان او را خواهد کشت

و همه غذا را روی سفره ریخت. انوشیروان پرسید: چرا مرتکب چنین

عملی شدی؟ گفت: شهریارا ، با عمل پیشین خود، اطمینان داشتم مرا

خواهی کشت و حال آن که عمل ناچیزی بیش از من سر نزده بود که

مستوجب قتل باشد و در نتیجه مورد نکوهش مردم قرار میگیری. با

خود گفتم همه آن را بریزم تا اگر مرا کشتی، مردم تو را نکوهش نکنند.

نوشیروان به اندیشه اش آفرین گفت و او را از مقربان خود قرار داد.

نگارنده گوید: از حکایت مزبور استفاده می شود آن گونه کشتار از

انوشیروان سابقه داشته که به اندک عملی، پرونده قتل بیچاره را امضاء

می کرده و ممکن است اواخر زندگی پشیمان شده و دادگری پیشه کرده تا

گفته اند:

زنده است نام فرخ نوشیروان به عدن

گرچه بسی گذشت و انوشیروان نماند(۱)

فایده عدل

"عامل حمص" به "عمر بن عبد العزیز" نوشت: دیوار شهرستان حمص ویران شده، دستور آبادانی آن را صادر فرمائید؟

خلیفه در پاسخ نوشت: شهرستان حمص را از عدن دیوار کن، و راهها از ظلم و خوف پاک دار که به گل و خشت و سنگ و گچ نیازی نیست.(۲)

عدالت سلطان محمود

آورده اند که شبی سلطان محمود در بستر خواب آرمیده بود ناگاه از خواب جست دیگر هر چه کرد او را خواب نبرد در دلش گذشت که البته مظلومی خاک را بستر کرده یا ظلمی به او رسیده، پس شمشیر بسته بیرون رفت بهر طرف نظری و بهر جانب گذری می کرد. ناگاه آواز ناله و زاری شنید و به اثر ناله رفت دید که بیچاره ای در مسجدی که نزدیک به دولت سرای شاه بود روی بر خاک مذلت گذاشته و آب حسرت از دیده گشوده می گوید: «یا من لاته سنه ولا نوم» تو آن پادشاهی که دست خواب از دامن جلالت کوتاه است الهی تو دانی که محمود در بر روی

۱- پرهیز جوان - مقصود . گزیده حکایات کشکول شیخ بهایی - نشر عاید . چاپ اول - ص ۱۶.

۲- کتابچی - محسن - کشکول جاویان - نشر الف . چاپ اول - ص ۷۹

مردمان بسته و در بستر استراحت خفته، الهی او در خواب است و تو بیداری و اگر او در را بسته، در تو گشوده است. چون سلطان محمود این مناجات شنید درد بر دلش پیچیده بر سر بالین او آمده گفت: ای مرد از دست محمود منان که امشب همه شب در دنبان تو بودم، بگو چه مطلب داری. آن درویش آب در دیده بگردانید و گفت: شاها یکی از ملازمان تو که نامش را نمی دانم در پی ناموس من می کوشد و شبها که چهره ایام به نقاب ظلام پوشیده می شود، آن ظالم خود را به خانه من می افکند و عصمت مرا به لوث تهمت می آید اگر شر او را از دامان عصمت خاندان من دفع نکنی، فردای قیامت دست از تو برندارم تا داد خود را از تو بگیرم. سلطان را غیرت و حمیت بجنبید و آن ظالم مست لایعقل در خانه آن شخص بود و سلطان با شمشیر آبدار همراه او رفت و گفت ای مرد آن روباه نما را به من بنما آن درویش او را بر سر آن ظالم برد. سلطان ملاحظه آن نمود و با یک ضربه شمشیر او را به دو نیم کرد. پس گفت: ای مسکین از محمود خشنود شدی و به مطلب رسیدی عرض کرد: خدا از تو راضی باشد، آنگاه سجده شکر به جا آورد و گفت: حالا از فکر و غم خلاص شدم پس به آن مرد گفت: از خوردنی چیزی داری آن بیچاره گفت: از ران ملخ چگونه سلیمانی را میهمان کنم. نان خشکی که داشت بر طبق اخلاص نهاده پیش آورد. سلطان به رغبت تمام تناول نموده و گفت: من هرگز به این لذت طعامی نخورده ام و شکر این نعمت را می کنم

که در ضمیر من گذشته بود مگر ظالم این جرأت یکی از فرزندان من

باشد که دلیری کرده است، زیرا که این دلیری از ابنای ملک سر می زند

من قبلا شمشیر کشیده به قصد جگرگوشه خود آمدم و چون بیگانه را دیدم شکر حقتعالی را به جای آوردم پس آن مرد را وداع کرده برفت و کسی از این مقدمه واقف نشد پس شب دیگر سلطان پاره ای زر و جواهر بر کمر بسته به خانه آن مرد آمده و به او داد.(۱)

پایه های عدل

قال علی علیه السلام: العدل منها علی أربع شعب: علی غائص الفهم، و غور العلم، و زهر الحکم و رساخته الحلم(۲)

عدل بر چهار پایه برقرار است: فکری ژرف اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی.

برپا کننده عدل و داد

قال قلت: «و النهار إذا جلاها»

قال الحسین بن علی علیه السلام: ذلک القائم من ال محمد الله، یملأ الأرض علا و قشطه.

حارث از معنی آیه: «سوگند به روز وقتی که روشن می کند)) سؤان کرد.

امام حسین علیه السلام فرمود: قائم آل محمد ای است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد.(۳)

۱- جبله رودی - محمد - کلیات جامع التمثیل - ص ۱۷۷.

۲- دشتی - محمد - نهج البلاغه - نشر مشهور - چاپ شانزدهم - ص ۴۴۸

۳- فرزانه - احمد - نهج الشهاده - نشر: مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت . چاپ اول - ص ۱۳۸۹

عدالت از دیدگاه بزرگان

شمشیر عدالت خیلی تیز است ولی هیچگاه سربی گناه را

نمی برد.

چینی»

عدالت کسی را نمی شناسد.

انگلیسی

عدالت کور است لیکن کر نیست، خوب گوش میدهد ولی کمتر

می بیند.

آمریکایی

کاملترین نوع بی عدالتی آن است که عادت به نظر برسیم در حالیکه

عادل نیستیم.

"افلاطون"

نیکی را به نیکی پاداش کن و بدی را به عدالت.

"کنفسیوس"

اگر دارای قلب مهربان نباشیم، هرگز نمی توانیم عادل

"دونارکد"

انسان از اعمال عادل شمرده می شود نه از ایمان تنها.

"حضرت عیسی"

بالاترین جهادها سخن عدن است که در نزد پیشوای ستمکار

گفته شود.

"حضرت محمد انه "

بهترین دستوری که حاوی معنای عدالت باشد همان مثل قدیم

فارسی است، چیزی که برای خود نمی پسندی به دیگران مپسند

یکی از بزرگان"

در فضایل هیچ فضیلتی کامل تر از فضیلت عدالت نیست.

"خواجه نصیر طوسی"

در اجرای عدالت منتظر مکافات شدن منتهی درجه بی عدالتی است.

"سیسرون"

عدالت از عسل شیرین تر و از روغن نرمتر و از مشک خوشبوتر

است.

"حضرت امام صادق عل"

عدالت متساوی و عمومی بهترین آرزوی هیئت اجتماعیه است. گیزو

عدالت انتظار پاداش ندارد، بلکه خود عمل دارای مسرت و بهجت

است.

"مترلینگ"

عدالت حکم می کند که زندگی دیگران را مورد تعرض قرار ندهیم.

جان کایزن"

عدالت را باید بجا آرد بدون آنکه منتظر مکافات شد. "سرنگ"

عدالت بدون تعقل غیر ممکن است.

"مثل آلمانی"

قلب انسان طبیعتا عادل است.

"مثل چینی

کسی که انصاف به کار بندد اگر بی سرمایه و بی چیز هم باشد همیشه

محترم و معزز است.

ابن مقفع"

لفظ عدالت از روی دلالت مبنی است از معنی مساوات.

"خواجه نصیر طوسی"

باشد که آتش عدالت گامهای ما را هدایت کند. "پائولو کوئلیو"

بی عدالتی همیشه در زندگی هست. عده ای در جنگ کشته می شوند

و عده ای زخمی، و به عده ای هرگز لطمه ای وارد نمی شود... زندگی عادل

نیست.

"جان اف کندی"

بگذار عدالت جاری شود، حتی اگر به قیمت از دست دادن بهشت

باشد.

ضرب المثل لاتینی"

اسلام تأمین آزادی، استقلال، عدن است. اسلام شخص اون مملکتش با یکی از رعایا فرق نداشت بلکه پایین تر از او بود در استفاده از مادیات.

"امام خمینی"

ما هنوز راه زیادی داریم. هم به عدالت اجتماعی ای که اسلام از ما خواسته است و اسلام در این خصوص بسیار سختگیر است - و هم به آن سطحی از آزادی که ملت ایران مستحق و شایسته ی آن است، هنوز نرسیده ایم. ما هنوز کار داریم، این راه، راهی طولانی است.

" آیه الله العظمی خامنه ای"

شاه عادل

مردم پادشاهی صدیق قصر پادشاه شان را محاصره کردند و با فریاد بر علیه او شورش کردند و او از پلکان قصرش پایین آمد در حالی که تاجش را در یک دست گرفته بود و فرشاهی را در دست دیگرش.

عظمت ظاهراش همه را ساکت کرد و او در برابرشان ایستاد و گفت:

دوستان من که دیگر موضوعات من نیستند، در این جا من تاج و فر شاهی را به شما محول می کنم. من هم یکی از شما می شوم. من تنها یک انسانم، اما در مقام یک انسان با شما کار خواهم کرد چرا که کارها به

طور دسته جمعی بهتر انجام می شوند. نیازی به پادشاه نیست. پس بیایید با هم به مزارع و باغستانها برویم و دست در دست یکدیگر کار کنیم. فقط کافی است به من بگویید به کدام مزرعه یا باغستان باید بروم. حالا همه شما پادشاهید."

و مردم قدم پیش نهادند و سکوت آنها را فرا گرفته بود، زیرا شاهی که آنها او را دلیل نارضایتی شان می دانستند، حالا تاج و فرشاهی را به آنها واگذار کرده بود و یکی از آنها شده بود.

پس از آن هر یکی از آنها به راه خود رفت و شاه با یکی از آنها به مزرعه ای رفت. اما پادشاهی صدیق بدون شاه وضعیتش بهتر نشد. و مه نارضایتی همچنان بر فراز آن سرزمین بود. مردم در بازارها فریاد بر می آوردند و می گفتند که باید سرپرستی داشته باشند و باید شاهی باشد که بر آنها حکمرانی کند و بزرگان و جوانان همه یک صدا می گفتند: «ما شاه مان را می خواهیم.))

و به دنبال شاه شان رفتند و او را در مزرعه و هنگام قضای حاجت یافتند و او را بر تختش نشاندند و تاج و فرشاهی را به او بازستانند و گفتند: ((حالا باشکوه و عدالت بر ما حکومت کن.))

و او گفت: «من واقعا با قدرت بر شما حکومت خواهم کرد و به یاری خدایان زمین و آسمان، با عدل و داد بر شما حکومت خواهم کرد. حال مردان و زنان به نزد او می آمدند و با او درباره بارونی صحبت می کردند، که رفتار ناپسندی با آنها داشت و آنها تنها رعیت او محسوب می شدند شاه فرمان داد تا بارون را نزد او بیاورند و به او گفت: «در نزد خداوند زندگی یک انسان با زندگی انسان دیگر برابر است و چون تو نمی دانی که چطور حیات کسانی را که در مزارع و باغستانهایت کار میکنند بسنجی

تبعید می شوی و برای همیشه این پادشاهی را ترک خواهی کرد.»»

روز بعد همکار دیگری به نزد پادشاه آمد و از ستمگری های کنتسی

بر فراز تپه ها صحبت کرد و این که او چه طور آنها را دچار فقر و فلاکت کرده است. کنتس را بلافاصله به دادگاه بردند و شاه او را هم تبعید کرد و گفت: «کسانی که در مزارع ما کشت و کار میکنند و از باغستانها مان مراقبت می کنند از ما که نان آنها را می خوریم، نجیب ترند و چون تو این را نمی دانی، این سرزمین را ترک خواهی کرد و از این پادشاهی دور خواهی بود.)

بعد مردان و زنانی پیش اش آمدند و از اوزخوفی صحبت کردند که آنها را وادار کرده بود برایش سنگ بیاورند و سنگها را برای کلیسای جامع ببرند، اما در عوض کارشان هیچ به آنها پرداخت نکرد هر چند آنها می دانستند که صندوقچه او مملو از طلا و نقره است، با این حال آنها خود گرسنه و در مانده بودند.

شاه اوزخوف را فراخواند و وقتی اوزخوف به نزد شاه آمد به او گفت: تو زندگی ها را می گیری و هیچ چیز پرداخت نمی کنی. پس این پادشاهی را ترک خواهی کرد و هرگز باز نخواهی گشت.)

بدین ترتیب تمام روزهای ماه، مردان و زنان به نزد پادشاه می آمدند و مشقتهای زندگی خود را به او می گفتند و همه روزهای ماه چند ستمگر از آن سرزمین تبعید می شدند و مردمان صدیق حیرت می کردند و قلبا شاد بودند و روزی بزرگان و جوانان برج شاه را محاصره کردند و او را فرا خواندند و او از برج پایین آمد در حالی که در یک دستش تاج

و در دست دیگرش فر شاهی بود.

و با مردمان سخن گفت و گفت: «حالا از من چه می خواهید؟ ببینید،

من آنچه را که شما خواهان آنید به شما باز می گردانم.»

اما آنها فریاد زدند «نه، نه تو پادشاه درستکار ما هستی. تو این سرزمین را از وجود آدمهای بدجنس پاک کردی و گرگ صفتان را به دیار عدم فرستادی و ما آمده ایم تا سرود ستایش مان را به تو تقدیم کنیم. تاج پراقتدار از آن توست و فر شاهی با شکوه هم از آن توست.)

بعد پادشاه گفت: «من نه، من نه، پادشاه خود شما هستید وقتی مرا ضعیف و ناتوان از حکمرانی می دانید، در واقع خود شما ضعیف و ناتوانید و اکنون اوضاع کشور رو به راه است چون اراده شما بر این امر قرار گرفته است.

من تنها اندیشه ای در ذهن شماها هستم و من در اعمال شما وجود ندارم. هیچ حاکمی وجود ندارد. تنها حکم شوندگان وجود دارند که بر خود حکم می رانند.) و پادشاه با تاج و فرشاهی اش به برجش بازگشت و بزرگان و جوانان به راه خود رفتند و خشنود و راضی بودند.

و هر کس و همه کس در فکر خودش همچون پادشاهی بود که در یک دستش تاج و در دست دیگرش فرشاهی داشت.(۱)

۱- جبران خلیل جبران، گنجینه خرد، ترجمه مهدی وهابی، نشر اندیشه عالم، چ اول، ص ۱۶.

بخش سوم: جباریت مانع آزادی

اشاره

لرد آویبوری می گوید: اینکه می بینیم بدبختی و فلاکت دنیا را گرفته و

نظام آن از هم گسیخته و لکه دار شده به واسطه معاصی و رذائل ماست

ظلم، تهمت، حسد، عیاشی، طمع، حرص و شهوت مانند خارهای

جانگزا دنیا را پر کرده و موجب فلاکت و نکبت و شکایت و جنگ و

جدان گردیده است.(۱)

در طول تاریخ بشر جباران زیادی بوده اند که به مردم جوامع مختلف

ظلم و ستم روا داشته و آنان را به بردگی و بندگی فرا می خوانده اند.

حقوق مردم را غصب کرده و به کمترین بهانه ای آنان را به قتل رسانده و

یا به زندان و تبعید می انداخته اند. در طول تاریخ خونخواران زیادی

بوده اند که مردم را قتل عام کرده و یا به بدترین نوعی شکنجه

می کرده اند، از فرعون گرفته تا یزید بن معاویه و از چنگیزخان مغول گرفته

تا هیتلر و موسولینی و ...

یکی از بزرگان گفته است: تنها یک گرگ کافی است که هزار براه را

۱- ذوالفقاری - غلامحسین - رهنمون - نشر اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۴۹۵

زخمی و پاره نماید، پس باید بره ها را گرگ شناس کرد.(۱)

ستمگران و جباران به علل گوناگون همچون پیروی از هواهای

نفسانی، مطابعت از شیطان، جهل و نادانی در چاه ضلالت و گمراهی

سرگردان بودهاند. آنان خدا را قبول نداشته و دین را نپذیرفته بودند و اگر

بعضی از آنان ادعای دینداری می کرده اند، برای سرپوش گزاردن بر

اعمال خائنانه خویش بوده است. خودبینی، خود پرستی، کینه و خشم بر

آنان مستولی بوده و آنان غیر خودشان کسی را نمی دیده اند. آتش خشم

و کینه در آنان زبانه کشیده و حس انتقام جویی لحظه ای آنان را راحت

نگذاشته است. آنان از خونریزی و قتل عام لذت برده و با این عمل

ننگین خویش را ارضا می نموده اند. اگر لحظه ای زورگویی نمی کرده اند

غرایز حیوانی و هوای نفس آنان اشباع نمی شده و به خود می پیچیده اند.

انگیزه های دیگری نیز در جباریت آنان دخیل بوده است چون؛

حرام زاده بودن، شیرناپاک خوردن، دوستان ناباب و...

پدران بعضی از آنان درآمد نامشروع داشته و مادرانشان شیر ناپاک

به فرزندان خویش داده، دوستان ناباب نیز بر روحیات جباران اثر

مستقیم داشته، علل و عوامل سیاسی نیز مزید بر علت بوده است.

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

خوئی بدتر از ستم بر مردم نمی شناسم. »(۲)

۱- همان منبع . ص ۴۹۷

۲- همان منبع . ص ۴۹۷

علل و عوامل جباریت

اشاره

اکنون به بررسی علل و عوامل جباریت می پردازیم:

۱- عدم پذیرش خدا و دین

اشاره

در طول تاریخ جباران روزگار خدا را نمی پرستیدند و حتی او را قبول نداشته و گاهی حتی بعضی از آنها ادعای خدایی می کرده اند. قرآن کریم چنین فرموده که فرعون می گفت: انا بکم الأعلی من خدای بزرگ شما هستم.

اگر زورگویان و جباران خدا را می پرستیدند، از دستورات او نیز پیروی می کردند و اگر دینی را قبول داشتند، به دستورات آن جامه عمل می پوشانیدند.

اگر جباری پرچم دینداری برافراشته، برای سرپوش گذاردن بر زورگوئیهای خود بوده است. او با این کار می خواسته افکار مردم زمان خویش را منحرف نماید تا چند روزی بیشتر بتواند به جباریت خویش ادامه دهد. در این رابطه مثال زیر را می خوانیم:

فرعون

دست فرعون در گمراهی بازتر و بخودسری او افزوده شد و طایفه بنی اسرائیل را که ملت فرعون و کشاورزان او محسوب می شدند زیر

شکنجه و ذلت کشیده زیرا این طایفه در ظل عنایات او زندگی سخت داشتند. در چنین شرایطی که مردم مضطرب بودند و در زندگی سخت و ناراحتی بسر می بردند، کاهن، همان روحانی مصری به فرعون خبر داد:

فرزندی در میان بنی اسرائیل بوجود می آید که سلطنت تو بدست او نابود

می گردد.

فرعون منقلب گردید و در مبهوتی خویش حیران و در گمراهی

خویش فرو رفته بود. فرعون پسرهای بنی اسرائیل را ذبح کرد و زنان را

باقی گذاشت ولی قدرت خدا بالاتر از آن است که تدبیر ضعیفی، آن را

متوقف سازد.(۱)

۲- پیروی از هواهای نفسانی

اشاره

زورگویان و جباران پیرو هواهای نفسانی خویش بوده اند.

خود پسندی، خودبینی، کینه، خشم، نخوت، حسد، شهوت و.... در وجود

آنها شعله کشیده، و با جباریت و زورگویی آن رذیلت های نفسانی را

اشباع می کرده اند. در طول تاریخ جباری نبوده است که خود سازی نموده

باشد زیرا اگر بر روح حیوانی خویش غالب شده بود، هرگز مرتکب

چنین اعمال شرم آوری نمی گشت. «ستم مانند سایر رذائل احتیاج به

انگیزه ای در خارج از خود ندارد بلکه فقط نیاز به فرصت بروز دارد.»(۲)

درباره عدم خودسازی زورگویان و جباران به کتاب «رهنمون»

مراجعه کرده و نمونه ای از آن را می خوانیم:

۱- محمد ابو الفضل ابراهیم - قصه های قرآن - مترجم: مصطفی زمانی - نشر اخوت - چاپ سوم - ص ۱۸۱

۲- ذوالفقاری - غلامحسین - رهنمون - نشر اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۴۹۹، سخن ژرژ ایلیوت

در نمایشگاه قیصر روم ده هزار گلادیاتور بودند در این نمایش

سولا، صد شیر و قیصر چهار صد و پنجمی ششصد شیر در نمایش به

جان آدمیان به نام بردگان و گلادیاتور انداختند که عده زیادی جان خود

را از دست دادند تا تماشاگران لذت ببرند.(۱)

به نمونه ای دیگر از زورگویانی که پیرو هواهای نفسانی خویش اند

توجه نمایید:

هنگامی که سلطان خوارزم شاه فرستادگان چنگیز را کشت، آتش

خشم در وجود چنگیز شعله ور شد، و با لشگریان خویش به ایران هجوم

آورد.

همان طور که گفتیم خشم و کینه از هواهای نفسانی می باشد که به

واسطه خودسازی هرگز نباید اسیر آن گردند. به ویژه زمامدارانی که زمام

امور مردم به دست آنها سپرده شده است.

چنگیز در بخارا

... و روز دیگر را که صحرا از عکس خورشید تشتی نمود پر از

خون، دروازه بگشادند و در نفار و مکاوحت بر بستند و ائمه و معارف

شهر بخارا به نزدیک چنگیزخان رفتند و چنگیز خان به مطالعه ی حصار

و شهر در اندرون آمد و در مسجد جامع راند و در پیش مقصوره بایستاد

و پسر او تولی پیاده شد و بر بالای منبر برآمد.

چنگیزخان پرسید که: سرای سلطان است؟ گفتند: خانه ی یزدان است.

۱- همان منبع، ص ۴۹۷ و تاریخ تمدن، ج ۱۷، ص ۲۱۵

او نیز از اسب فرود آمد و بر دو سه پایهی منبر برآمد و فرمود که صحرا

از علف خالی است؛ اسبان را شکم پر کنند. انبارها که در شهر بود گشاده

کردند و غله می کشیدند و صنادیق مصاحف به میان صحن مسجد

می آوردند. و مصاحف را در دست و پای می انداخت و صندوق ها را

آخر اسبان می ساخت و کاسا نبیذ پیاپی کرده و مغنیات شهری را

حاضر آورده تا سماع و رقص می کردند و مغولان بر اصولی غنای

خویش آوازها بر کشیده و ائمه و مشایخ و سادات و علما و مجتهدان

عصر بر طویلهی آر سالاران به محافظت شتوران قیام نمود و امتثال

حکم آن قوم را التزام کرده.

بعد از یک دو ساعت چنگیز خان بر عزیمت مراجعه با بارگاه

برخاست و جماعتی که در آنجا بودند، روان می شدند و اوراق قرآن در

میان قاذورات لگدکوب اقدام و قوایم گشته.

چون از شهر بیرون آمد، به مصلای عید رفت و به منبر برآمد و

عامه ی شهر را حاضر کرده بودند فرمود که از این جماعت، توانگران

کدام اند؟ دویست و هشتاد کس را تعیین کردند، صد و نود شهری و باقی

غریبان نود کس از تجار که از اقطار آن جا بودند، به نزدیک او آوردند.

خطبهی سخن بعد از تقریر خلاف و در سلطان - چنان که مشبع

ذکری است، در آن - آغاز نهاد که «ای قوم، بدانید که شما گناههای

بزرگ کرده اید و این گناههای بزرگ، بزرگان شما کردهاند. از من بپرسید

که این سخن به چه دلیل میگویم؛ سبب آن که من عذاب خدایم. اگر شما گناههای بزرگ نکردتی، چون من عذاب را به سر شما نفرستادی.»

و چون از این نقط فارغ شد، الحاق خطبه بدین نصیحت بود که اکنون مان هایی که بر روی زمین است تقریر آن حاجت نیست. آنچه در جوف زمین است بگویید. بعد از آن پرسید که «أمنا و معتمدان شما کیستند؟ «هر کس متعلقان خود را بگفتند به اسم. با هر کس مغولی و یزکی تعیین کرد تا کسی از لشکریان، ایشان را تعرضی نرساند و از روی بی حرمتی و اذلال بدیشان تعلقی نمی ساختند و مطالبت مان از معتمدان آن قوم می رفت و آن چه می دادند به زیادتی مثله و تکلیف ما لایطاق مؤاخذه نمی کردند و هر روز وقتی طلوع نیر اعظم، مولان، جماعت بزرگان را به درگاه خان عالم آوردندی.

چنگیز خان فرموده بود تا لشکریان سلطان را از اندرون شهر و حصار برانند. چون آن کار به دست شهریان متعذر بود و آن جماعت از ترس جان، آنچه ممکن بود از محاربه و قتان و شبیخون به جای می آوردند. فرمود تا آتش در محلات انداختند و چون بنای خانه های شهر تمامت از چوب بود، بیشتر از شهر به چند روز سوخته شد؛ مگر مسجد جامع و بعضی از سرایها که عمارت آن از خشت پخته بود. و مردمان بخارا را به جنگ حصار راندند و از جانبین تنورهی جنگ بنفید. از بیرون منجنیق ها مهیا کردند و کمان ها را خم دادند و سنگ و تیر پران شد و روزها بر این جمله مکاو حت کردند و حصاریان حمله ها بیرون می آوردند و به تخصیص، کوک خان که به مردی گوی از شیران نر ربود؛

مبارزتها می کرد و در هر حمله ای چند کس می انداخت و تنها لشکر

بسیار را بار می راند تا عاقبت کار اضطرار رسید و پای از دست اختیار

بگذشت و آن جماعت به نزدیک خالق و خلایق معذور شدند و خندق به

حیوانات و جمادات انباشته شد و به مردان حشری و بخاری افراشته

فصیل باز گرفتند و در قلع آتش در زدند و خانان و قوا و اعیان که آعیان

زمان و افراد سلطان بودند و از عت پای بر سر فلک می نهادند، دستگیر

مذلت گشتند و در دریای فنا غرق شدند. قنقلیان از مردینه، به بالای

تازیانه زنده و صغار و اولاد و اولاد کبار و زنان چونان سرو آزاد آن قوم

برده کردند و چون شهر و قلعه از طغات پاک شد و دیوارها و فصیل

خاک گشت، تمامت اهالی شهر را از مرد و زن و قبیح و تن به

صحرای نمازگاه راندند. ایشان را به جا ببخشید. جوانان و گهون را که

اهلیت آن داشتند، به خشر سمرقند نامزد کردند و از آن جا متوجه

سمرقند شد و ارباب بخارا به سبب خرابی، بنات النعش وار متفرق گشتند

و به دیه ها رفتند و عرصه ی آن، کم قاعا صفصفا گرفت و یکی از

بخارا پس از واقعه گریخته بود و به خراسان آمده حایر بخارا از او

پرسیدند. گفت: «آمدند و کندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند.»

و جماعت بزرگان این تقریر شنیدند، اتفاق کردند که در پارسی

موجزتر از این سخن نتواند بود و هر چه در این جزو مسطور گشت،

خلاصه و نابهی آن، این دو سه کلمه است که این شخص تقریر کرده

است.(۱)

۳- فریب شیطان

اشاره

۱- رك > تاريخ جهانگشاى جوينى (تاريخ مغول) - عطاملك جوينى

یکی از عوامل جباریت این است که جباران و زورگویان فریب شیطان را خورده و به وسوسه های شیطان جواب مثبت می دهند. گول زرق و برقهای دنیا را خورده و تحت دنیا در دل آنها ریشه دوانیده است. در حدیث از معصوم است که فرمود: محب الدنیا رأس کل خطیئه. زورگو اگر به مکر و حیله شیطان جواب مثبت ندهد در این زمینه به زورگویی نمی پردازد. ولی اگر مکر و توطئه های شیطان در این زمینه او را فریب داده، جباریت و ظلم او دو چندان می گردد.

با هم کتاب داستانهای شیرین ایرانی را ورق می زنیم و می بینیم که چگونه ضحاک فریب شیطان را خورد، و خونخوار گردید

ظلم و ستم از دام های مهم شیطان

چون بساط سلطنت جمشید مغرور به وسیله ضحاک برچیده شد، ضحاک اساس ظلم نهاد و اولین کارش کشتن پدر بود.

گویند ابلیس با وی دوستی گرفته بود و آنچه را که نفس خبیث ضحاک نمی دانست، ابلیس (شیطان) به وی تلقین می نمود.

روزی ابلیس به صورت جوانی بر ضحاک ظاهر شد و گفت: من مردی آشپزم و در علم طباخی و آشپزی مهارت کامل دارم و پختن انواع خورشت های خوب و خوردنی های لذیذ را می دانم. اگر وظیفه طباخی دربار خود را به من واگذاری طعامهایی برایت بسازم که لذت آن مادام العمر به خاطرت بماند. ضحاک این ادعای ابلیس را پذیرفت و

دستور داد که مسئولیت طباخی دربار را به وی واگذارانـد. ضحاک بیشتر

خوراکی ها را از گوشت می ساخت تا اینکه از خوردن گوشت زیاد دلش سخت تر گشت و دلیری و بیباکی وی زیاد شد.

پس ابلیس در خدمت آشپزی و تهیه اغذیه گوناگون دقت و مراقبت زیادی به کار برد تا روزی طعامی لذیذ پیش او آورد، غذایش آن چنان به دهان ضحاک خوش آمد که به او گفت: اگر حاجتی داری بگو تا برآورم و مقصودت را روا کنم.

ابلیس گفت: دیگران نزد پادشاه بابت کسب مال و ترقی مقام، افزایش حرمت کنند ولی چاکر نظرش فقط خدمت است و بس و به مال و منال دنیا و جاه و مقام توجهی ندارد. حال که این بنده حقیر را به طلب حاجتی مفتخر می فرمایند: حاجتم آن است که به من اجازه دهی تا سر شانه های مبارکت را ببوسم.

ضحاک به او اجازه داد.

پس ابلیس آمد و به هر دو شانه وی بوسه زد و در یک آن ناپدید گشت و ضحاک از این عمل متحیر ماند. بلافاصله بعد از بوسه شیطان دو مار سیاه بزرگ از شانه های ضحاک سر در آورد و او را می رنجانید و حرکت می کردند و ضحاک از عمل ماران ناراحت می شد و هر قدر سر ماران را می بریدند باز هم بر می آمدند و معالجه و طبابت طبیبان هم نتیجه ای نداشت و خواب و قرار را از ضحاک گرفته بود. تا اینکه باز دوباره ابلیس به صورت پیر مرد طبیبی به در کاخ ضحاک آمد و گفت:

من علاج این بیماری پادشاه را می دانم اگر اجازه فرمایید به عرض

می رسانم. او را به خدمت ضحاک آوردند. ضحاک گفت: معالجه

چیست؟ شیطان گفت: علاج این ماران مغز سر جوانان است که هر روز

ایشان را طعمه دهی تا بخوردند و بیارامند و تو را آسایشی بود. ضحاک

چون این طبابت را شنید دستور داد دو جوان زندانی را کشتند و مغز

سرشان را به پیش ماران افکندند. ماران چون طعمه خوردند آرام شدند

و دیگر حرکتی نکردند ضحاک آسوده شد و پس از چند شبانه روز بیدار

ماندن به خواب عمیقی فرو رفت.

پس از یکی دو شبانه روز مارها چون گرسنه شدند دوباره به حرکت

در آمدند و ضحاک را به زحمت افکندند. باز دستور داد تا دو جوان

دیگر کشتند و از مغز سر ایشان ماران را غذا دادند. و همچنین با این

ترتیب عمل می کردند تا آنکه در زندانهای او دیگر متهم و مقصری باقی

نماند و همه کشته شدند. از آن پس هر روز کدخدای محله ای مجبور

بوده دو جوان از ساکنین بخش خود را به ضحاک معرفی کند تا آن دو

جوان بی گناه کشته شوند و ضحاک آسوده گردد. این ظلم و ستم و

آدم کشی کماکان ادامه داشت تا کاوه آهنگر قیام کرد و مردمان به رهبری

کاوه بر ضحاک شوریدند و قصر را به آتش کشیدند و مال و ثروت او را

به غارت بردند. پس از ضحاک، فریدون نیکوسرشت به جایش نشست و

عدل و داد به خرج داد و رعایا راحت شدند. و فردوسی شاعر درباره

وی گفته است:

فریدون فرخ فرشته نبود

به مشک و به عنبر سرشته نبود

به داد و دهش داد آن نیکویی

تو داد و دهش کن فریدون تویی(۱)

۴- جهل و نادانی

اشاره

یکی از علل جباریت جهل و نادانی است. ستمگران در چاه ضلالت

و گمراهی افتاده و با اعمال ننگین خویش در جهل و نادانی بسر می برند.

آنان اگر دانا بودند، هرگز به جباریت و زورگویی خویش ادامه نمی دادند.

درباره این موضوع به تمثیل زیر توجه فرمایید

تمثیل

آورده اند که عالمی به دیوان ظالمی رفت تا رفع ظلم از مظلوم کند

صاحبدیوان عالم را تعظیم کرده گفت چه عجب قدم رنجه فرموده اید آن

عالم احوال باز گفت حاکم به آن عالم دستور داد که نوشته برای خلاصی

مظلوم بنویسد آن عالم قلم تراشید به نحوی که می خواست تقریر نمود

بعد از آن قلم را سر شکست. حاکم پرسید: چرا چنین کردی فرمود:

از آن ترسیدم که مبادا این قلم در باب ظلم چیزی بنویسد و من تو را

یاری کرده باشم حاکم از آن سخن ترسید و از کارهای ناصواب توبه

کرده و از اثر صحبت و همنشینی آن عالم توفیق هدایت یافت.(۲)

بنابر این آن حاکم چون لحظه ای از جهل خلاصی یافت، از ظلم و

ستم رهایی یافت.

۱- قنبری، حیدر، داستانهای شگفت انگیزی از شیطان، نشر شمیم کوثر، چاپ دوم، ص ۱۲۲.
۲- جبله رودی - محمد - کلیات جامع التمثیل - ص ۱۷۲

آری!! جهل و نادانی یکی از علل جباریت است؛ وگرنه؛ خردمندان

کی ظلم و ستم می کنند؟!!

۵- حرام زاده بودن

اشاره

علل دیگری چون حرام زاده بودن، شیر ناپاک خوردن و مال حرام

خوردن نیز وجود دارد که انسان را به گناه سوق می دهد، و اگر آن

شخص از جباران باشد، افعال بد از او سر می زند مانند ظلم و تعدی،

آدم کشی و...

چرا که؛ «از نفس بد جز فعل بد نیاید و از طینت ناپاک جز فساد و

بی باکی نزاید.(۱)

اکنون به نمونه ای در مورد این موضوع توجه نمایید

شیطان و قصه تولد حجاج بن یوسف ثقفی

حجاج بن یوسف ثقفی، آن مرد خونخوار و خون آشام به قدری ظلم

و جنایت کرد که روی تمام ستمگران و ظالمان عالم را سفید کرد. و

زندان بدون سقف درست کرده بود و آن را پر از سادات و فرزندان زهرا

کرده بود که فجیع ترین شکنجه ها را به آنها می داد و هر از چند گاهی

دستور می داد سر برخی از آنان را در جلو او می بریدند و او از دست و پا

زدن آنان خوشحال می شد و سپس مقداری از خون آنان را می نوشید و

از این عمل لذت می برد. در کیفیت انعقاد نطفه و تولد حجاج اقوال

مختلفی نقل شده که ما دو تا از آنها را در اینجا نقل می کنیم که شیطان در

۱- ذو الفقاری - غلامحسین - رهنمون - ناشر: اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۴۹۴

هر دو مورد دخالت داشته است.

الف) در بحارالانوار و تفسیر صافی آمده است که از امام جعفر

صادق علیه السلام نقل شده که:

پرسیدند چگونه می توان شناخت که شیطان در نطفه انسان شرکت

کرده است یا خیر؟ فرمود: «بیننا و بغضنا فممن أحبنا کان تطقه العبیر و

من ابغضنا کان طفه الشیطان»

یعنی چنین چیزی به دوستی ما و به دشمنی با ما (اهل بیت) معلوم

می شود، هر که ما را دوست می دارد، نطفه پدرش است و هر که باما

دشمن است نطفه شیطان است.

مجلسی (ره) در سماء العالم بحار، از عیاشی نقل کرده که حضرت

باقر علیه السلام فرمود:

کان الحجاج ابن الشیطان» یعنی حجاج پسر شیطان بود. بعد فرمود:

یوسف ثقفی نزد مادر حجاج آمد و درخواست مجامعت کرد، همسرش

گفت: تو که همین حالا پیش من بودی و مجامعت نمودی! یوسف دیگر

چیزی نگفت.

امسک عنها، فولدت الحجاج»

یعنی از جماع خودداری کرد تا بعد از مدتی حجاج متولد شد.

از این خبر معلوم می شود که شیطان به صورت یوسف ثقفی مجسم

شده و نزد مادر حجاج آمده و با او مجامعت کرد.(۱)

۱- دانستنی هایی درباره جن - ص۴۸

ب) مادر حجاج زن حارث بن كلده بود. سحرگاهی حارث به نزد وی رفت و دید مسواک میزند؛ به همین دلیل او را طلاق داد.

گفت: چرا طلاقم دادی؟ مگر چیز نامناسبی دیدی؟

حارث گفت: بله. سحرگاه آمدم و تو را دیدم که مسواک میزدی؛ اگر به آن زودی صبحانه خورده بودی پس شکمو هستی و اگر شب خفته بودی و دندانها را مسواک نکرده بودی زن کثیفی هستی.

زن گفت: هیچ یک از این همه نبود؛ بقایای مسواک را بیرون می آورم.

پس از حارث، یوسف ابن عقیل ثقفی، پدر حجاج، او را گرفت و حجاج بن یوسف از او به دنیا آمد، کمی ناقص الخلقه بود و سوراخ در نداشت؛ سوراخی برای او پدید آوردند. پستان مادر و غیر مادر را نمی گرفت؛ در کار او فرو ماندند. گویند شیطان به صورت حارث بن کلده نمودار شد از کار آنها پرسید. گفتند: فارعه پسری از یوسف آورده که پستان مادر و غیر مادر را نمی گیرد. شیطان گفت: یک بزغاله سیاه را بکشید و سق وی را با خون آن بیالایید. روز دوم نیز چنین کنید. روز سوم هم بز سیاهی را بکشید و سق وی را با خون آن بیالایید پس از آن گوسفند سیاهی را بکشید و سق وی را با خون آن بیالایید و صورتش را خون آلود کنید؛ به روز چهارم پستان خواهد گرفت. چنین کردند و به همین پیوسته و بی اختیار در کار خونریزی بود و می گفت که بهترین لذت های او خونریزی و انجام اعمالی است که دیگران از ارتکاب آن دریغ دارند.(۱)

۱- داستانهای مروج الذهب، ص۸۸

افراد بدتر از شیطان در تاریخ زیاد است که تعدادی از آنها را در این

بخش آوردیم و به اسم تعدادی هم اشاره میکنیم:

۱- شجره خبیثه بنی امیه مخصوصا ابو سفیان و معاویه و یزید و هند

جگرخواره، ابن زیاد، عمر سعد، شمر، حرمله، خولی و ... که یکی از

دیگری بدتر است و همه آنان روی شیطان را سفید و روی تاریخ را سیاه

کرده اند.

۲- برخی از شجره خبیثه بنی عباس مخصوصا هارون الرشید و مأمون

.

۳- همه قاتلان پیامبران و ائمه معصومین

۴- هیتلر، صدام و ....(۱)

عدم تداوم جباریت

ضرب المثلی معروف است که می گوید:

ای کشته! که را کشتی تا کشته شدی زار؟!

طولی نمی کشد که بنیاد ظلم خراب می شود و ظالم نابود می شود. چرا

که؛ ظلم ظالم، بنیاد خود میکند.(۲)

خداوند، ظلم ظالمان را بی جواب نمی گذارد و پس از چند روزی آن

ظالم به دست شخص دیگری از میان می رود. تاریخ شاهد این مدعاست

دیری نپاییده است، که جبار و زورگوی اولی جایش را به دیگری داده و

۱- قنبری، حیدر، داستانهای شگفت انگیزی از شیطان، نشر: شمیم کوثر، چاپ دوم، ص ۲۸۸

۲- ذوالفقاری - غلامحسین - رهنمون - ناشر: اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۵۰۰

زندگی جباران دوامی نداشته است. حتی آن جباران به وضع فجیعی از دنیا رفته اند. نمونه آن صدام است که پس از آن همه ظلم و ستم در روزهای آخر با وضع رقت باری دستگیر شد و پس از چندی به دار مجازات آویخته شد.

آری!! «فواره چون بلند شود سرنگون شود.»(۱)

حضرت امیرال نیز می فرمایند:

کسی که بر اسب ستم سوار شود مرکبش او را به زمین می افکند.»

مردم کشی

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت

نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت

این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند

انگور نه از بهر نبیذ است به چرخشت

عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده

حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت

گفتا که: که را کشت تا کشته شدی زار

تا باز که او را بکشد آن که تو را کشت

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس

تا کس نکند رنجه به در کوفتنت هشت(۲)

۱- همان منبع - ص۵۰۱

۲- ناصر خسرو

شعر

خبر داری از خسروان عجم

که کردند بر زیردستان ستم

نه آن شوکت و پادشاهی بماند

نه آن ظلم بر روستایی بماند

جهان ای پسر ملک جاوید نیست

ز دنیا وفاداری امید نیست(۱)

۶- دورویی جباران و ستمگران

اشاره

قال رسول الله :

أبغض العباد إلی الله من کان وبناه یره من عملیه: أن تکون ثیابه ثیاب الأثیناء و عمله عمل الجبارین.

منفورترین بندگان در پیش خدا کسی است که جامه وی از کارش بهتر باشد، یعنی جامه او جامه پیمبران باشد و کار وی کار ستمگران. با هم به نمونه ای از دوروئی جباران و ستمگران، توجه می نماییم:

معاویه بن ابی سفیان و یزیدبن معاویه خودشان را جانشین رسول الله مینامیدند. در طول تاریخ جباریت جباران با این روش تداوم داشته است. آنان با عوام فریبی، جایگاه متزلزن خویش را استحکام بخشیده و به زورگویی خویش ادامه می دادند.

۱- سعدی، باب اول بوستان

وقتی که در جنگ صفین سپاهیان حضرت علی علیه السلام به سپاه معاویه یورش بردند معاویه به مشاور نیرنگ باز خویش عمرو عاص گفت: چکار کنیم که برنده جنگ باشیم. عمرو عاص گفت: قرآنها را سر نیزه کنیم و بگوییم ما مسلمانیم و پیرو قرانیم. سپاهیان او نیز به دستور آنان چنین کردند و سپاه حضرت امیر علیه السلام جنگ را متوقف کردند و ماجرای حکمیت پیش آمد. بنابراین با این سیاست بازی ها جباران و ستمگران خویش را مسلمان و مؤمن می پندارند، تا به ستمگری خویش تداوم بخشند.

اعانت و یاری جباران و ستمگران

ابوعلی سینا می گوید: ستودن ستمکار مروت را خراب می کند.

پیامبر گرامی اسلام می فرمایند:

ألظلمه و أعوانهم فی النار .(۱)

ستمگران و یارانشان در جهنمند.

هرگز ستمگران را اعانت و یاری نکنیم، اگر ستمگران را یاری کنیم در ظلم و ستم آنها شریک هستیم و هر قدر ستم ستمکار بیشتر باشد و او یاری و اعانت شود، گناه اعانت کننده بیشتر است.

قان علی علیه السلام: ألغام بالظلم والمعین علیه و الراضی به شرکاء ثلاثه (۲)

شخص ستمکار و کمک کننده بر ظلم و آن که راضی به ظلم است، هر

۱- شریعتی، محمدامین؛ پیمانی، عبدالرسول، نهج الفصاحه، نشر خاتم الانبیاء، چاپ اول، ص ۴۰۸
۲- محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه.

سه با هم شریکاند.

بنابراین، اگر حاکم جبار و ستمگری را یاری کنیم، خداوند همان ستمگر را بر ما مسلط خواهد کرد.

قال رسول الله قال:

من أعان ظالما سلطه الله علیه

هر کس ستمگری را اعانت کند، خدایش بر او مسلط کند.

ما هم به سهم خویش ستم نکنیم!!

قال رسول الله :

أخذروا البغی فانه لیس من عقبه هی أخضر من عقوبه البغی(۱)

از ستمگری بپرهیزید زیرا کیفری از کیفر ستمکاری آماده تر نیست.

از همین امروز تصمیم بگیریم که به زیر دست خویش ستم نکنیم. زیرا ظلم و ستم حق الناس داشته، و هرگز این گناه در پیشگاه خداوند بزرگ بخشوده نخواهد شد.

ظلم و ستم از گناهان کبیره است، بنابراین اگر تا کنون به کسی ستم و تعدی کرده ایم از او حلالیت طلبیده و رضایت او را جلب نمائیم.

قال رسول الله با

اشتد غضب اللیر علی من ظلم من لایجد ناصر غیرالله

آن کس که بر بینوایی که به جز خدا پناهی ندارد ستم میکند خشم خدا نسبت به او بسیار سخت است.

۱- شریعتی، محمدامین؛ پیمانی، عبدالرسول، نهج الفصاحه، نشر خاتم الانبیا، چاپ اول، ص ۴۰۷

امام حسین علیه السلام نیز در مورد این موضوع می فرمایند: بر حذر باشید از

ستم کردن به کسی که یاوری جز خداوند عزوجل ندارد.

این گناه همچون گناهان دیگر انسان را از معنویت دور می کند. پس

دامن خویش را به این گناه نیالاییم و بدانیم اگر وظایف دینی خویش را

به قصد قربت انجام می دهیم و از معنویات برخورداریم، با چنین گناهی

آثار آن کارهای بافضیلت را بی اثر می کنیم.

حضرت محمد تایید و می فرمایند:

گناهی هست که بخشیدنی نیست و گناهی هست که از آن چشم

نپوشند و گناهی هست که بخشیده تواند شد.

آنچه بخشیدنی نیست شرک به خداست و آنچه بخشیده تواند شد

گناه بنده میان خود و خدای عزوجل است اما آنچه از آن چشم نپوشند

ستم کردن بندگان به یکدیگر است.(۱)

نفرین بر ظالم

قال رسول الله ::

من دعی علی من ظلمه فقدانتصر(۲)

هر که بر ظالم خویش نفرین کند یاری شود.

نشانه های ستمکار

قال رسول الله

علامه الظالم أربعه: یظلم من قوه بالمعصیه، و یملک من دونه

۱- همان منبع . ص ۴۰۸

۲- همان منبع - ص ۴۰۹

بالغلبه، و یبغض الحق و یظهر الظلم(۱)

نشانه ظالم چهار چیز است:

۱- با نافرمانی به مافوقش ستم میکند،

۲- به زیر دستش با غلبه فرمانروایی می کند،

۳- حق را دشمن می دارد،

۴- و ستم را آشکار می کند.

زمامدار ستمگر عامل بدبختی

قال الامام جعفر صادق عائلا

ثلاثه تکدر العیش: السلطان الجئر، والجار السؤ والمرأه البذیه .(۲)

سه کس زندگی را تیره کنند:

۱- زمامدار ستمگر

۲- همسایه بد

۳- زین بی شرم و بد زبان.

امام جعفر صادق عالی در حدیثی دیگر در این باره می فرمایند:

هر که از زمامدار ستمگر، طالب فضل و احسانی شود، از او بلایی

بیند که، بر آن پاداش نیابد و صبر بر آن، روزی او نشود(۳)

پس هنگامی که حاکم ستمگر و جباری حکمروایی کرده، نه تنها

۱- کو شا محمد علی - سیره و سخن پیشوایان نشر پارسایان - چاپ دوم . ص ۳۸

۲- همان منبع . ص ۲۳۲.

۳- همان منبع - ص ۲۳۶

خوشبختی در آن جامعه وجود ندارد، بلکه مردم آن جامعه تیره بخت

بوده، و سرانجام نیک بختی را در آغوش نخواهند کشید. آثار زیانبار

حاکمان ظالم در جامعه گسترده و در ابعاد گوناگون آن اعمال سوء وجود

دارد که در این بحث، مجان بررسی همه آنها نیست.

آثار زیانبار حاکمان ظالم

الف) حضرت علی بن موسی الرضا عال می فرمایند:

زمانی که حاکمان دروغ بگویند باران نبارد، و چون زمامدار ستم

ورزد، دولت خوار گردد. و اگر زکات اموان داده نشود چهار پایان از بین

روند.(۱)

ب) قال الإمام المهدی عال:

تمت الظلم أن حجه الله داحضه ولو أنيين لنا فی الكلام

لزال الشک(۲)

ستمگران پنداشتند که حجت خدا از بین رفته است، در

حالی که اگر به ما اجازه سخن گفتن داده می شد، هر آینه

تمام شکها را از بین می بردیم.

بنابر این، آثار و عواقب سوء جباران طبق احادیث فوق عبارتند از :

۱- نباریدن باران.

۲- خواری دولت.

۱- همان منبع - ص ۲۷۸

۲- همان منبع – ص ۳۶۷

۳- عدم اعتقاد به حجت خدا.

جباریت از دیدگاه بزرگان

بدخواه اندوهش از همه افزونتر است." ذوالنون"

حسن خلق آن است که خلق را نرنجانی و رنج خلق بکشی، بی کینه و

مکافات

"تذکره الاولیاء"

خوئی بدتر از ستم بر مردم نمی شناسم. "حضرت امیر علیه السلام "

خون ناحق نمی خشکد.

ضرب المثل فارسی"

زیانکارترین شما ستمکار ترین شماست. "حضرت امیر علیه السلام"

ستون ستمکار مروت را خراب می کند.

بوعلی سینا"

ستمکار ترین مردم کسی است که ستم را پایه گذاری کند و طومار

عدل را در هم بپیچد.

حضرت امیر علیه السلام"

ستمکار ترین مردم کسی است که ستم خود را عدل تصور کند.

"حضرت امیر علیه السلام "

ستم آفت زندگانی است. مردمی که ستمکش باشند ستمگران میان

ایشان کم نخواهند شد.

یکی از بزرگان"

ستم مانند سایر رذایل احتیاج به انگیزه ای در خارج از خود ندارد

بلکه فقط نیاز به فرصت بروز دارد.

ژرژ ایلیوت"

ظلم به حیوانات زبان بسته یکی از علایم بارز پستی و دنائت است.

هر کجا یک چنین ظلمی به چشم بخورد بدانید که آنجا بطور مسلم

جهالت و پستی حکمفرمائی می کند.

"جونز فیلیذ"

ظالمی نیست که به ظالمی دیگر گرفتار نشود. یکی از بزرگان"

ظلم امروز باعث ظلم فرداست.

یکی از بزرگان"

کسی که به فکر انتقام باشد همیشه زخم های خود را تازه نگه

می دارد.

با کرن"

دادخواهی امام سجاد علیه السلام از ستمگران

اشاره

... بار خدایا، درود فرست بر محمد و آلش و با دست قدرتت ظالم و ستم کننده به من را بگیر و او را از ظلم به من بازدار، از برندگی اش نسبت به من با قدرت خود بکاه، او را به خود او سرگشتگی اش مشغول دار و در برابر آن که به دشمنی اش برخاسته ناتوانش ساز. بار خدایا درود فرست بر محمد و آلش، و به وی اجازه ستم بر من مده، در برابر او به خوبی مرا یاری کن، و از کارهایی نظیر کارهای او مرا حفظ فرما و حال مرا مانند حال او قرار مده. بار خدایا درود فرست بر محمد و آل او، و مرا در مقابل دشمنم یاری بی درنگ فرما (۱)،...

عذاب ابن ملجم، بزرگ ترین جبار، ظالم و قاتل تاریخ

در کتاب نور الابصار، مؤمن شبلنجی از ابوالقاسم بن محمد روایت کرده که گفت: در مسجد الحرام جماعتی را در مقام ابراهیم علی دیدم که

اجتماع کرده بودند. سبب را پرسیدم، گفتند:

۱- عزیزی - عباس - صحیفه کامله سجادیه - نشر صلاه - چاپ پنجم - ص ۹۰

راهبی مسلمان شده و مکه آمده و از حادثه عجیبی خبر می دهد.

پیش رفتم شیخ کبیری پشمینه پوش، با کلاهی از پشم و هیکلی قوی دیدم نشسته و می گفت: من در کنار دریا میان صومعه خویش نشسته بودم، روزی نگران دریا شدم دیدم مرغی مانند کرکس بزرگ آمد و بر فراز سنگی نشست و از بدن مردی یک چهارم آن را قی کرد و رفت. و باز آمد و یک چهارم دیگر آن را قی کرد. تا اینکه چهار مرتبه اعضای آن مرد را قی کرد و بعد از آن مرد برخاست و انسان کامل شد. من از این امر تعجب کردم. باز دیدم همان مرغ آمد و یک چهارم آن را بلعید و رفت و بدین گونه در چهار نوبت او را بلعید و برد. من باز در حیرت شدم که این چیست؟ و این مرد کیست؟ و بسیار تأسف خوردم که چرا از وی نپرسیدم. روز دوم نیز دیدم آن مرغ آمد و یک چهارم او را بر سنگی قی کرد و رفت. این نوبت چون اعضای او کامل شد برخاست و شخص کاملی گردید، من از صومعه خود دویدم و او را به خدا سوگند دادم که تو کیستی؟ پاسخ نداد.

گفتم: به حق آن کس که تو را آفریده سوگند می دهم که بگویی چه کسی هستی؟

گفت: من ابن ملجم هستم.

گفتم: چگونه است داستان تو با این مرغ؟

گفت: من علی ابن ابیطالب را کشته ام و خداوند این مرغ را بر من

مأمور کرده است که مرا هر روز بدینگونه که دیدی عذاب کند

پس من از صومعه بیرون آمدم و پرسیدم علی بن ابیطالب کیست؟

گفتند: پسر عموی پیامبر گینی و وصی و جانشین او است. پس اسلام قبول

کردم و به حج بیت الله الحرام و زیارت قبر حضرت رسول کا، مشرف

شدم.(۱)(۲)

۱- بحار، ج ۸، احوالات حضرت امیر؛ آینه عبرت، ص ۲۳.

۲- قنبری، حیدر، داستانهای شگفت انگیزی از عالم برزخ، نشر فاتح خیبر، چاپ سوم، ص ۲۱۹

بخش چهارم: مظلومیت مدافع آزادی

اشاره

مظلومیت

اشاره

فتحی الرملی می گوید:

ما هنوز در زمان ماقبل تاریخ به سر می بریم، زیرا تاریخ بشریت آن روز آغاز می شود که بشر از همه رنجها و گرفتاریها نجات یابد(۱).

انسانهای مظلوم به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱- انسانهایی که ستم پذیرند و تن به بردگی و بندگی می دهند. در برابر ستمگران هیچگونه ایستادگی نمی کنند، و تن به ذلت می دهند.

آنان راه و رسم مبارزه را پیشه خود نمی سازند، و حتی از آن مکان هجرت نیز نمی کنند. اینگونه افراد از نظر قرآن و سخنان پیشوایان اسلام و گفتار بزرگان، حقیر و پست و زبون شمرده شده اند.

هدف آنان در زندگی خوردن، خوابیدن و کار کردن است. بنابر این حب زرق و برق دنیا آنان را مجذوب خویش کرده و مذلت را انتخاب نموده اند.

۲- دسته دوم انسانهایی هستند که مان، جان و خویش را بیشتر از آن

۱- ذوالفقاری - غلامحسین - رهنمون - نشر اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۵۰۲

دوست دارند که فدای مظلومیت خویش و جامعه سازند و ایثار کنند.

اینگونه افراد هر جا که به جان یا مان آنها لطمه ای وارد شد، مظلوم

باقی می مانند و هیچگونه عکس العملی نشان نمی دهند، و زیر بار ستم

می روند.

ستم آفت زندگانی است. مردمی که ستمکش باشند ستمگران میان

ایشان کم نخواهند شد»(۱).

«آنان گاه و بیگاه به آن لحظه بیندیشید که لذت ها به سر رسند و ذلتها

فرا آیند. (۲)

۳- دسته سوم، انسانهایی هستند که تا حدودی مظلوم واقع می شوند و

فقط حاضرند مقداری از مال خویش را برای رهایی از مظلومیت انفاق

کنند و یا در راه ظلم ستیزی فقط صدمهای جزئی به جانشان وارد آید.

این گروه نیز تا نیمه راه می آیند و یا اینکه به اصطلاح «رفیق

نیمه راهند و تا حدودی ظلم پذیرند.

۴- دسته چهارم، گروهی هستند که برای رهایی از مظلومیت با

جباران و ستمگران به مبارزه برخاسته و از هیچ کوششی فروگذار

نمی کنند. این گروه ستم پذیر نیستند بلکه ظلم ستیزند و هرگز زیر بار ظلم

و تعدی و تجاوز نمی روند. این گروه راه و رسم آزادگی را فرا گرفته اند و

لحظه ای تن به بردگی و بندگی نمی دهند، و فقط بنده خداوند بزرگ

هستند. اگر نتوانستند از بند مظلومیت رهایی یابند، و امکانات مبارزه

۱- همان منبع . ص ۴۹۹
۲- همان منبع . ص ۵۰۱

فراهم نبود، به مکانی مناسب و در خور توجه هجرت می نمایند.

"کوبر" در وصف این گروه گفته است: «شب هر قدر سیاه و ظلمانی

باشد، اگر تحمل داشته باشید روز روشن به دنبال آن میرسد».(۱)

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

رادمردان در مقابل ظلم و ستم خاموش ننشینند و سیرت نابکاران را

هم با دست و هم زبان مخالفت کنند».(۲)

مظلومیت یا ستم پذیری؟

به این نکته باید اشاره کرد که مظلومیت به معنای ستم پذیری نیست.

ستم کشیدن از روی اختیار و آزادی، ناموجه است و عقل و دین،

مشروعیت آن را نفی می کند، زیرا خداوند برای بندگان خود ظلم پذیری

را نمی پسندد که علاوه بر مخدوش شدن کرامت انسانی، نتیجه آن میدان

دادن به ظالم و تجری و جسارت اوست و نص قرآن است که معاونت بر

ستم در هیچ مورد، حتی در حق خود انسان، جایز نیست و مورد نهی

مطلق و صریح الهی است: «و لا تعاونوا علی الإثم والعدوان»

افزون بر آن به مؤمنان اجازه داده شده است به رفع ظلم و رفع ستم

از خود بپردازند و هرگاه مصلحت ایجاد کند در این راه جهاد کنند: «أذن

للذین یقاتلون بأنهم ظلموا وإن الله علی نصرهم لقدیر (۳) اما هرگاه

مظلومیت غیر اختیاری و تحمیلی بود و با تحمل آن در بردارنده

۱- همان منبع . ص ۵۰۰

۲- همان منبع – ص ۴۹۸
۳- قرآن کریم، سوره حج، آیه ۳۹.

مصلحتی باشد، چنین مظلومیتی عنوان ارزشی پیدا می کند. که مظلومیت

اولیای خدا از این مقوله است که در راه دعوت الی الله و پایداری در راه

عقیده و ایمان از سوی معاندان بر آنها تحمیل شده و از طریق عادی،

قدرت دفع آن را نداشته اند و یا شرایط مساعد نبود، و مصلحت دین

تحمل آن را ایجاب می کرده است.

اسوه های مظلومیت

اشاره

برای الگوپذیری از اسوه ها به موارد زیر توجه نمایید:

الف) علی ابر مرد مظلوم

در روزهای محاصره شعب ابوطالب، مشرکان دیدبان گماشته بودند

تا کسی به مسلمانان و بنی هاشم خوراک و آذوقه نرساند. در همین ایام

علی علیه السلام به مکه آمد و به هر طریقی که ممکن بود غذا و آذوقه فراهم

می ساخت و به شعب می رساند. و این در شرایطی بود که اگر دشمنان به

او دسترسی داشتند او را زنده نمی گذاشتند. افزون بر این هرگاه بیم خطر

به پیامبر می رفت علی علیه السلام در بستر پیامبر می خوابید که داستان «لیله

المبیت» از آن جمله است.(۱)

ب) علی هم آغوش خطر

در سیره موحدان پیشینه ای است که اخلاف از اسلاف میراث می برند.

علی علیه السلام وارث ابراهیم و اسماعیل نیز در این جا راه آنان را

می پیماید. در زیارت غدیر امیرالمؤمنین آمده است:

۱- رهیر، محمد تقی، علی ابر مرد مظلوم، ص ۵

آرمیدن تو در بستر (پیغمبر) مانند ذبیح علی بود، اجابت کردی،

همان گونه که او اجابت کرد. اطاعت کردی آنگونه که اسماعیل سر به

فرمان نهاد، آنگاه که (پدر) به او گفت:

فرزندم در خواب دیدم تو را ذبح میکنم. پس بنگر چه می اندیشی؟

او گفت: پدرجان! مرا از صابران خواهی یافت. تو نیز چنین کردی و

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به تو فرمود تا در بستر او بیارامی و جان خود را سپر

بلای او سازی، بی درنگ اجابت نمودی و تسلیم شدی و به جانبازی

مصمم گشتی، سپس خداوند متعال فرمابرداری ات را سپاس گفت و از

کار زیبای تو با گفتارش پرده برداشت که: از مردم کسی هست که خود

را می فروشد تا رضای خدا را به دست آورد.(۱)

ج) عبرتها از مظلومیت علی علیه السلام

شرح مصائب و مظلومیت علی علیه السلام برای راهیان حق و پویندگان

عدن، درس آموز است تا بدانند این راه را خوف و خطرهاست و حرامیان

در کمین اند و به هیچ کس رحم نمی کنند و هیچ اصلی را نمی شناسند و

حریم و حرمت نمیفهمند. هنگامی که سرسلسله اولیا با آن همه فضایل

و مآثر و مقامات در این ماتمکده پر ملان شاه آن همه بلا، مصیبت و ستم

و بیداد است دیگران را چه انتظارا علی علیه السلام از دست مردم رنج ها کشید و

خون دلها خورد و تنها از آلام و مصائب او «شقشقیه»ای از اندوه

دردهای دلش لبریز شد و شراره ای از آن آو جهان سوز بر لب آورد که

۱- همان منبع . ص ۵۰

آتش در آفاق افکند و جان آدمیان را تا اعماق سوخت.

همین مظلومیت و غربت، عامل پیوند دیگری شد که دلهای دردمند

و جانهای حساس و قلب های پر سوز و گداز و روح های لطیف

رنج دیدگان زمین با سرور مظلومان هم دردی و هم نوایی کنند و راز سینه

شرحه شرحه از درد را با او بگشایند؛ چنان که آن حضرت نیز چنین بود.

آنگاه که ستم زده ای به تظلم نزد وی می آمد امام نیز با هم دردی و هم

نوایی می گفت: «بیا تا با یکدیگر ناله و شیون کنیم که من نیز همواره

مظلوم بوده ام؛ «هلم قلنصرخ معا مازلت مظلوما» (۱)

از آن رو که امیرالمؤمنین عابر بیش از هر کس طعم ظلم و ستم را

چشیده بود، همواره در کنار مظلومان قرار داشت، هم چنان که مظلومان

عالم نیز بهتر از هر کس می توانند مظلومیت علی علیه السلام را درک کنند. لذا

نسبت به او عشق می ورزند و پیوند محبتشان با علی ناگسستنی است. بر

مظلومیت علی چشم زمانه گریست و خون پاک او فرزندانش هر صبح و

شام بر پهنای دشت افق گواه صدق بر مظلومیت آنان شد.(۲)

د) فاطمه مظلومه علل

یکی از ویژگیهای اولیاء بزرگ خدا محنت پذیری و مصیبت پذیری

آنان در مسیر دفاع از حق و حقیقت میباشد. از جمله حضرت زهرا لا

در جهاد فی سبیل الله و در مسیر دفاع از ولایت و حقوق مسلم خود

مصائب گوناگون روحی و جسمی را تحمل نمود از جمله پهلوی مبارک

۱- بحارالانوار - ج ۲۸ - ص ۳۷۳

۲- رهبر، محمد تقی، علی ابر مرد مظلوم، نشر بوستان کتاب قم، چاپ اول، ص ۸۵

آن حضرت مورد مصیبت واقع شد که شرح واقعه چنین است:

فاطمه عال فرمود: «ای عمر ما را به تو چکار تو دست از ما بر

نمیداری؟ با اینکه ما عزادار هستیم. عمر گفت: «در را باز کن و گرنه آن

را به روی شما می سوزانم.

فاطمه غلام فرمود: «ای عمر! آیا از خدا نمی ترسی؟ بدون اجازه وارد

خانه من می شوی و به خانه ام هجوم می کنی؟ " عمر از تصمیم خود

منصرف نشد. سپس آتش طلبید و در خانه را به آتش کشید آنگاه در

نیم سوخته را فشار داد. در این هنگام فاطمه علی با عمر روبرو شد و فریاد

زد

یا ابتاه" یا رسول الله.

عمر شمشیر را که در نیام بود بلند کرد و به پهلوی زهرا لانه زد.

فاطمه علیه السلام شیون کشید و عمر این بار تازیانه اش را بلند کرد و بر بازوی

حضرت زهرا علی زد. فاطمه غلام فریاد زد: یا أبتاه در این هنگام حضرت

علی ای با شتاب آمد و گریبان عمر را گرفت و کشید و او را بر زمین

افکند به طوری که بینی و گردن عمر مجروح گردید. و تصمیم گرفت که

او را به قتل برساند. به یاد وصیت و سفارش رسول خدا ای افتاد که آن

حضرت امر به صبر و تحمل و اطاعت کرده بود. فرمود: ای پسر ضحاک

"به خداوندی که محمد نی را به مقام نبوت گرامی داشت اگر وصیت

پیامبر صلی الله علیه و آله نبود البته می دانستی که بدون اجازه قدرت وارد شدن به خانه

مرا نداشتی. عمر فریاد زد و کمک طلبید جمعی به یاری او شتافتند و

وارد خانه حضرت علی علیه السلام شدند و علی علیه السلام را کشان کشان به سوی

مسجد برای بیعت بردند. در این هنگام فاطمه علی کنار در خانه بود. قنفذ با تازیانه آن حضرت را مضروب نمود. هنگامی که حضرت زهرا علیه السلام از دنیا رفت، آثار آن تازیانه مانند بازو بند در بازوی آن بانوی بزرگ نمایان بود. سپس همین قنفذ در خانه را آن چنان فشار داد و گشود و در را به پهلوی فاطمه علیه زد که یک دنده از دنده های پهلوی او شکست و جنینی که در رحم داشت سقط شد و از آن پس همچنان بستری بود تا به شهادت رسید.(۱)(۲)

ه) سالگرد

حسین علیه السلام پس از پدر و برادر

که آن دو نیز در راه خدا شهید شدند،

زیر چکمهی استبداد

جان داد.

یارانش هفتاد و دو تن بودند

و دشمنانش ده هزار،

و او همسر و فرزندانش را

در پس تپه ای پناه داده بود.

از آسمان آتش می بارید و زمین سوزان بود

مردان تشنه ی افتخار بودند

و کودکان تشنه ی آب...

۱- ترجمه بیت الاحزان - ص ۱۴۳، ۱۴۲.

۲- نیلی پور - مهدی - فرهنگ فاطمیه - نشر شهید مدرس - چاپ پنجم - ص ۱۵۵، ۱۵۶.

سرانجام، حسین علیه السلام که همه یاران و فرزندانش را از دست داده

بود،

خود نیز با پیکری خونین و چاک چاک بر زمین افتاد

از آن پس، هر شامگاه آسمان خون می گرید

و وحوش کوه و صحرا نالان اند

من اما نمی گریم؛ بر عکس بر آن رادمردانی که

آن روز، در صحرای کربلا

و در راه عشق بی پایان به خدا،

زندگی و هستی خود را از دست دادند،

رشک می برم...(۱)

ی) دو نمونه از زنان مظلومه صدر اسلام

۱- زنی شکنجه می شود:

البینه زنی است که در راه عقیده و اسلام پایداری کرد و هر گونه

شکنجه و رنج را تحمل نمود. او کنیز بنی مؤمل بن حبیب بن عدی بن

کعب بود. او قبل از آن که عمر مسلمان شود، به شرف اسلام نائل شد.

عمر که خود هنوز مسلمان نشده بود، از هر وسیله ای جهت جلوگیری از

پیشرفت اسلام استفاده می نمود. هر مسلمانی را که می دید، به قدری او را

کتک می زد تا خسته می شد و هر وقت لبینه را می دید، آن قدر او را کتک

۱- «رنو» شاعر فرانسوی قرن نوزدهم .

میزد که بیهوش می شد؛ ولی لبینه خسته نشد، بلکه مرتب او را ارشاد

میکرد.

۲– زنی زیر شلاق

زنیره از طائفه بنی مخزوم بود. ابوجهل آن قدر این زن را شکنجه داد،

تا از دو چشم محروم شد. آری! او کور شد، ولی هرگز دست از اسلام

برنداشت(۱)!!

داد ستمدیده

قال رسول الله :

من أخذ المظلوم من الظالم کان معی فی الجنه مصاحبا(۲)

هرکه دا ستمدیده را از ستمگربگیرد، در بهشت بامن یار و همنشین باشد.

یار ستمدیده

قال الإمام علی علیه السلام: للحسنین عالیا : قولا بالحق، و اعملا للأجر، و

کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا(۳)"

حضرت امیر علیه السلام خطاب به حسنین فرمود: حق را بگویید و برای

ثواب کار کنید و خصم ستمگر و یار ستمدیده باشید.

دوست ستمدیدگان

قال الإمام الکاظم علیه السلام : علی بن یقطین: إن لله تعالی أولیاء مع أولیاء

۱– شکرنی – علویه – زن موجود ناشناخته – ناشر: مؤلف . چاپ اول – ص ۳۰۹

۲– محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، ترجمه: حمید رضا شیخی، ص ۱۳۵۲

۳– همان منبع

الظلمه لیدفع بهم عن أولیائه، و أنت منهم یا علی(۱)

امام کاظم خطاب به علی بن یقطین فرمود:

خداوند متعال در کنار دوستان ستمگران، دوستانی دارد تا به وسیله

آنان از دوستان خود حمایت کند و تو ای علی، یکی از آنان هستی.

پرهیز از دعای ستمدیده

قال رسول الله :

اتقوا دعوه المظلوم، فإنما یسأل الله تعالی حقه، و إن الله تعالی تم

یمنع ذا حق حقه.(۲)

از دعای ستمدیده بترسید؛ زیرا که خداوند متعال حق او را می گیرد و

خداوند هیچ صاحب حقی را از حقش محروم نمی کند.

قال رسول الله یار :

اقوا دعوه المظلوم و إن کان کافرا ، فإنه لیس دونه چجاب.

از دعای ستمدیده بترسید، گر چه کافر باشد، زیرا هیچ چیز مانع

دعای مظلوم نمی شود.

نفرین مظلوم

امام باقر علیه السلام فرموده است: پس از آن که جعفر طیار از حبشه

بازگشت. روزی رسول اکرم نایان به وی فرمود: ببین آن چه در حبشه

دیده ای، چه خبری بیش از همه به نظرت شگفت آور بود؟ پاسخ داد:

روزی در رهگذری عبور می کردم، زن حبشه ای را دیدم زنبیلی را که

۱- همان منبع
۲- همان منبع - ص ۳۵۲.

حاوی متاعش بود به سر گرفته و می رفت در راه مردی مزاحم او گردید،

به زمینش افکند، و محتویاتش پراکنده شد. آنگاه زن به زمین نشست و

گفت:

وای بر حال تو، (بترس از آن هنگام که) حاکم روز جزا، بر کرسی

داوری قرار گیرد، و حق مظلوم را از ظالم بگیرد.

رسول گرامی یا از سخن زن، شگفت زده شد.(۱)(۲)

مظلومیت از دیدگاه بزرگان

اشخاص شریف و درد کشیده ای وجود دارند که با حداقل مهربانی

قادرند رنج و درد خود را با شکیبایی تحمل کنند. "بودلر "

افراد قوی و نیرومند کسانی هستند که در گهواره رنج پرورش یافته

آنها می توانند در برابر طوفانهای مصائب مقاومت نمایند ولی کسانیکه در

مهد عترت و نعمت پرورش یافته اند با یک نسیم سرد و پژمرده می شوند و

با یک باد شدید از جای کنده می گردند. یکی از بزرگان"

باران هم روی ظالم می بارد و هم مظلوم، ولی بیشتر روی مظلوم

میبارد، زیرا ظالم چتر مظلوم را ربوده است. "کویستوفرین"

بیشتر مردم «عدالت» را از آن جهت دوست دارند که می ترسند روزی

به آنها ظلم شود.

"لارشفوکولد"

تنها یک گرگ کافی است که هزار بره را زخمی و پاره نماید پس باید

برهها را گرگ شناس کرد.

یکی از بزرگان"

۱- مجموعه ورام، جلد ۲، ص ۱۷۷.

۲- کتابچی، محسن، کشکول جاویدان، نشر الف، چاپ اول، ص ۲۲۴

دیدن لبخند آنهایی که رنج می کشند از دیدن اشک آنها دردناکتر

است.

"مادام دولیر"

رادمردان در مقابل ظلم و ستم خاموش ننشیند و سیرت نابکاران را

هم با دست و هم زبان مخالفت کنند." "حضرت امیر علیه السلام "

راضی هستم که مرا با زنجیر آهنین سخت ببندند و در میان کوه و

دشت بر سنگ و خاشاک بکشانند ولی هرگز رضا نیستم که دلی از کردار

من آزرده خاطر و پریشان گردد.

"حضرت امیرال"

رستگار کسی است که چنگالش به خون مظلوم و زبانش به مان و

آبروی مردم آلوده نباشد.

"حضرت امیر علیه السلام "

رقت بر سه کس واجب است: ۱- عاقلی که حکم جاهلی بر او روان

باشد ۲- قوی ای که گرفتار ضعیفی گردد ۳- کریمی که محتاج لئیمی

باشد.

افلاطون"

رنج و درد و زحمت و مصیبت از بزرگترین معلمان و مربیان بشرند و

من گاهی فکر میکنم که اگر سختی و محنت آفریده نشده بود نوع بشر

چگونه می توانست مدارج ترقی را بپیماید و در شاهراه تکامل قدمی

جلوتر برود.

"کاظم زاده ایرانشهر"

سوز دل مسکینان آسان نگیرد که چراغ شهری را بسوزاند. "سعدی"

شب هر قدر سیاه و ظلمانی باشد اگر تحمل داشته باشید روز روشن

به دنبان آن فرا می رسد.

"کوبر"

قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. "سعدی"

وقتی دهکده ای می سوزد، همه دورش را می بینند اما وقتی قلبی

می سوزد کسی شعله اش را نمی بیند.

"مثل آفریقائی"

آه مظلوم

در این باب خواجه عبدالله انصاری گفته است:

مکن که آه فقیری شبی اگر تازد

افغان و ناله به عرش و ملایک اندازد

زتیر آه فقیران مگر نمی ترسی

که گر به کوه زند رخنه ای در اندازد

هزار جوشن فولاد اگر بپوشی تو

از دود آه فقیران چ ه

موم بگدازد

هزار دشنه کشیده چوتیغ زهرالود

برای گردن آن کس که گردن افرازد

مکن که گردش این دهر آشنای تو نیست

تو تیشه داری و او سنگ صد من اندازد

چنان بشیشه زند سنگ آه مظلومی

که شیشه قفست را چو توتیا سازد

روا بود که خجالت کشی ز درویشی

تو سر فرو بری از شرم و او سرافرازد

به پنج روزه دنیای خویش مینازی

گدای غمزده را بین که بر که مینازد

به وقت نیم شبی گر بگوید "ای الله"

هزار همچو تو از خانمان براندازد

وگر بپاش در افتی و عذر از او خواهی

مگر به حال زارت نظر بیندازد

و گر به حل نکند سائل ستمدیده

جزا دهند تو را در جهنم اندازد

زجور بار خسیسان منان عبدالله

که گر خسی بزند کردگار بنوازد.(۱)

۱- جبله رودی، محمد، کلیات جامع التمثیل، ص ۱۷۸

بخش پنجم: جنگ و مبارزه در راه آزادی

اشاره

جنگ و مبارزه

در طی قرون و اعصار متمادی، جوامع گوناگون و ملل مختلف در راه

عدالت و آزادی مبارزه کرده اند. در این راه جوامعی که به پیروزی

رسیده اند کم نبوده و قیامهایی که از توده مردم شکل گرفته نیز آینده ای

شکوفا را رقم زده و صبح پیروزی را به ارمغان آورده است.

انواع جنگ

اشاره

جنگ به طور کلی دو نوع است:

۱- جنگ درونی

۲- جنگ بیرونی

۱- جنگ درونی

اشاره

حیات جنگ بین تمایلات و وظایف است به فرزندان خود این

جنگ را بیاموزید.(۱)

ما باید با تمایلات نفسانی مبارزه کنیم. نباید اسیر هوای نفس

خویش

۱- ذوالفقاری - غلا حسین - رهنمون - نشر اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۲۳۷.

شویم، بلکه باید مرد وظیفه باشیم و در هر شرایطی پس از حس

مسئولیت، انجام وظیفه نماییم. باید رذیلت های اخلاقی را از خویش دور

نموده، ملکات انسانی را در خویشتن تقویت نماییم. مبارزه با نفس و

تسلط بر نفس خویشتن، والاترین مبارزه بوده و جهاد با نفس بهترین و

والاترین جهاد است. و این مبارزه مقدمه ای برای مبارزه بیرونی است،

یعنی مبارزه با کار، منافقین، ظالمین، ستمگران، جباران و در جهت

عدالت و آزادی.

قال رسول الله . المجاهد من جاهد نفسه فی الله(۱)

مجاهد کسی است که به خاطر خدا با نفس خود مبارزه کند.

قال الإمام الکاظم : جاهد نفسک لتردها عن هواها، فإنه واجب

علیک کجهاد عدوک.(۲)

برای باز داشتن نفس خود از خواهشهایش با آن مبارزه کن که مبارزه

با نفس، همچون مبارزه با دشمنت، بر تو واجب است.

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: پیامبر صلی الله علیه و آله سپاهی را به جنگ اعزام

کرد. وقتی برگشتند فرمود: خوشامد میگویم به مردمانی که جهاد اصغر

را گذراندند ولی جهاد اکبر همچنان بر عهده آنان باقی مانده است. عرض

شد ای رسول خدا جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس. امام عالی

فرمود: برترین جهاد جهادی است که نفس نهفته در میان دو پهلوی خود

۱- محمدی ری شهری - منتخب میزان الحکمه - مترجم: حمیدرضا شیخی - ناشردارالحدیث - چاپ پنجم - ص ۱۱۶،

۲- همان منبع – ص ۱۱۶.

کند.(۱)

حضرت امیر علیه السلام در حدیثی دیگر درباره شیوه مبارزه با نفس چنین می فرمایند: در راه طاعت خدا با نفس خود پیکار کن همچون کسی که با دشمنش می جنگد و بر آن چیره شود همچون چیره آمدن خصم بر خصم، زیرا نیرومندترین مردمان کسی است که بر نفس خویش چیره شود.

در کتاب غررالحکم از قول امیرالمؤمنین درباره ثمره مجاهدت چنین بیان شده است: با خواهش (نفس) خود پیکار کن، بر خشمت چیره شو و با عادتهای بد خود مخالفت کن تا نفست پاکیزه شود، خردت کمال یابد و از پاداش پروردگارت بهره کامل بری.

مبارزه درونی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از ائمه معصومین علی احادیث متواتری در مورد آن بیان شده است و گفتار بزرگان نیز در این باره فراوان بیان شده است که بحث مشروح آن کتابها می گردد.

در قرآن مجید صحنه های مختلفی از میدان جهاد اکبر در رابطه با پیامبران و سایر اولیای خدا ترسیم شده است، که سرگذشت یوسف و داستان عشق آتشین همسر عزیز اختصار تشریح نکرده ولی با یک جمله کوتاه «و هم بها لولا آن را برهان ربه» شدت این طوفان را بیان کرده است.

۱- همان منبع . ص۱۱۷

یوسف قهرمان

یوسف از میدان این مبارزه رو سفید درآمد به سه دلیل: نخست اینکه خود را به خدا سپرد و پناه به لطف او برد و قال معاد الله » و دیگر اینکه توجه به نمک شناسی نسبت به عزیز مصر که در خانه او زندگی می کرد، و با توجه به نعمتهای بی پایان خداوند که او را از قعر چاه وحشتناک به محیط امن و آرامی رسانید، وی را بر آن داشت که به گذشته و آینده خویش بیشتر بیندیشد و تسلیم طوفانهای زودگذر نشود، سوم اینکه خودسازی یوسف و بندگی توأم با اخلاص او که از جمله « إنه من عبادا المخلصین» استفاده می شود به او قوه و قدرت بخشید که در این میدان بزرگ در برابر وسوسه های مضاعفی که از درون و برون به او حمله ور بود زانو نزند.

و این درسی است برای همه انسانهای آزاده ای که می خواهند در میدان جهاد نفس بر این دشمن خطرناک پیروز شوند.

در تواریخ آمده است که همسر عزیز مصر (زلیخا) هنگامی که یوسف مالک خزائن ارض شد و حاکم بر سرزمین مصر گشت، او را ملاقات کرد و گفت: حرص و شهوت پادشاهان را برده ساخت، و صبر و تقوی بردگان را پادشاه. یوسف سخن او را تصدیق کرد و این کلام الهی را به او خاطرنشان ساخت: هر کس که تقوی و شکیبایی را پیشه کند خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازد.

همین معنی به عبارت دیگری نقل شده که همسر عزیز مصر در

رهگذری نشسته بود که موکب یوسف از آنجا عبور کرد، زلیخا گفت:

شکر خدایی را که پادشاهان را به سبب معصیت برده کرد، و بردگان را به خاطر اطاعت پادشاه.

آری بندگی نفس، سبب بردگی انسان، و تقوی و تهذیب نفس سبب حکومت بر جهان هستی است».(۱)

۲- جنگ بیرونی

اشاره

پس از مبارزه درونی و تسلط بر هوای نفس و اجتناب از رذیلت های اخلاقی به مبارزه با دشمنان دین، دشمنان عدالت و آزادی، جباران و ستمگران می پردازیم.

شرکت در سری جنگهای مثبت(۲) وظیفه ای الهی است و در مواقعی که دشمن به ما هجوم می آورد و با دیکتاتوری بر ما حکومت می راند و یا اینکه دین ما در معرض خطر است، سکوت نمودن جایز نیست و بزرگان دینی شرکت در جنگ و مبارزه را واجب می شمرند.

«یا زندگی با سربلندی و استقلال و آزادگی و یا تیره روزی در سایه دشمن ستیزه جوی و بی انصاف؛ اگر می خواهی آینده فرزندانت، دوستانت و هم میهنانت در سعادت و رفاه باشد سینه ات را در برابر دشمن آب و خاکت سپر کن؛ اگر تو کشته نشوی، اگر او کشته نشود و اگر من کشته نشوم چه کسی می تواند استقلال مملکت را تضمین کند؟» (۳)

۱- آیه الله العظمی مکارم شیرازی، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ص ۲۷۶.

۲- در صفحات بعدی به شرح آن می پردازیم

۳- ذالفقاری - غلامحسین - رهنمون - ناشر اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۲۴۵

قران کریم درباره جهاد می فرماید:

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر

جایگاهشان جهنم است و چه بد سرانجامی است(۱).

بگو: اگر پدرانتان و فرزندانتان... برای شما از خدا و پیامبرش و

جهاد در راه او دوست داشتنی تر است، درنگ کنید تا خدا فرمان خویش

را بیاورد و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند.»(۲)

قال علی علیه السلام: عماد الدین، و منهاج العداء

جهاد ستون دین و راه روشن نیکبختان است.

حضرت امیر علیه السلام درباره مبارزه می فرمایند:

همانا جهاد شریفترین کارها بعد از اسلام است. جهاد مایه پایداری

دین است و علاوه بر آن که عزت و اقتدار می آورد اجری بزرگ دارد.

جهاد، یورش آوردن است. در آن نیکیها و ثوابهاست و نوید به بهشت

بعد از رسیدن به شهادت است.(۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: عمان همه بندگان نزد مجاهدان در راه

خدا (چیزی نیست مگر مانند پرستویی که با منقار خود مقداری آب از

دریا برداشته است.

روایت

۱- قرآن کریم، سوره التحریم، آیه ۹.

۲- قرآن کریم - سور� توبه - آیه ۲۴.

۳- محمدی ری شهری - هنتخب میزان الحکمه - مترجم: حمیدرضا شیخی - نشر دارالحدیث چاپ پنجم - ص ۱۱۵.

مردی برای عبادت خدا به کوهی رفت و خانواده اش او را نزد پیامبر

آوردند. پیامبر او را از این کار نهی کرد و فرمود: اگر مسلمان یک روز

در میدانی از میدانهای جهاد پایداری ورزد برایش بهتر از چهل سان

عبادت کردن است.(۱)

مبارزه با دست و زبان و دل

حضرت امیر علیه السلام درباره مبارزه با دست، زبان و دل چنین می فرمایند:

در راه خدا با دستهای خود بجنگید، اگر نتوانستید با زبانهای خود

بجنگید و اگر باز هم نتوانستید با دلهای خود بجنگید.

انواع جنگ های بیرونی

اشاره

جنگهای بیرونی به دو نوع تقسیم می شود:

۱- جبهه "ظلمت"

۲- جبهه "نور"

۱ جبهه ظلمت

اشاره

جبهه ظلمت یا جبهه تاریکی اهداف شیطانی داشته و خودسازی در

آن راهی ندارد. این جبهه در هر موقعیت و زمانی علیه یاران خدا، دین،

عدالت و آزادی بسیج شده است.

جبهه های ظلمت عبارتند از:

۱– ۱– جنگ برای کشورگشایی

ولتر می گوید: «تاریخ فقط تصویر جنایات و تیره بختیهای بشر

۱– همان منبع، ص ۱۱۵.

است».(۱)

بعضی از سران کشورها به علل واهی به کشوری دیگر تجاوز

می کنند، و برای اینکه قسمتی از خاک کشور را بگیرند، یا به منابع آن

کشور دست یابند، با آن کشور به جنگ می پردازند و در این راه عده ای

مقتول، مجروح و معلول می شوند و خرابی و ویرانیهای زیادی به وجود

می آید.

مانند اینکه صدام بر اساس هواهای نفسانی در سال ۱۳۵۹ به ایران

حمله کرد و هشت سال با کشور ایران جنگید، که با مقاومت دلیرانه مردم

ایران روبرو شد و سرانجام به مرزهای بین المللی (قرارداد ۵۹۸)

عقب نشینی کرد.

۲–۱– جنگ علیه دین اسلام

عده ای از کفار براساس عقید باطل خویش به جنگ با دین اسلام

می پردازند. انگیزه اصلی آنان این است که مانع پیشروی و پیشرفت

اسلام گردند. و به کشتار مسلمانان و مؤمنان بپردازند. آنان دین اسلام را

مانع رسیدن به اهداف پلیدشان می دانند. مانند جنگهای صلیبی که

مسیحیان طی سالهای طولانی با مسلمانان به جنگ پرداختند. تا مانع

نفوذ و پیشروی مسلمانان به اروپا شوند.

۳–۱– جنگ داخلی با حاکمان عادل

عده ای جنگ طلب وابسته با انگیزه های مختلف واهی و کفر گرایانه

۱- ذوالفقاری - غلامحسین - رهنمون - نشر اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۲۴۰.

مانند چپ گرایان، عوامل صهیونیستی و ... به جنگ با حاکمان زمان

می پردازند و بعضی از آنها پیروز می شوند مانند جنگ صهیونیستها با

حکومت فلسطین که منجر به پیروزی صهیونستها، و تشکیل حکومت

صهیونیستی گردید.

۴-۱- جنگ قدرتهای بزرگ جهت استثمار کردن کشورهای

ضعیف

در این نوع جنگ کشورهای بزرگ با بهانه هایی همچون عمران و

آبادانی آن کشورها به انحاء گوناگون و با نقشه های شوم خویش آن

کشورها را تحت سیطره خویش در می آورند و مردم آن کشورها را

استثمار می کنند.

این جنگ ها به روش های گوناگون همچون نظامی، اقتصادی،

فرهنگی و ... صورت می گیرد.

تنها در فردای روز صلح است که جنگهای حقیقی ملل آغاز

می گردد. این جنگها که به صورت جنگهای اقتصادی، صنعتی و اجتماعی

خودنمایی می کند در تعیین سرنوشت ملل خیلی مؤثرتر از جنگهای

نظامی است(۱)

۲- جبهه های نور

اشاره

جبهه های حق یا نور، جبهه هایی هستند که مبارزان آن با خودسازی

و به دور از هر گونه وابستگی برای رضای خداوند بزرگ برای عدالت و

۱- همان منبع، ص ۲۴۰، «گوستاو لوبون»

آزادی می جنگند.

جبهه های نور عبارتند از:

۱–۲– جنگ جهت دفاع از آب و خاک خویش

در این نوع جنگ به دفاع از میهن خویش در برابر متجاوزان می پردازند و دست متجاوزان را از کشور خویش قطع نموده و نمی گذارند کشورگشایان به کشور آنها تجاوز کنند.

۲–۲– جنگ مسلمانان علیه کفار و منافقین

در این نوع جنگ که به آن جهاد گفته می شود مسلمانان و مؤمنین در برابر کفار به مقاتله بر می خیزند و نقشه های کفار و منافقین را نقش بر آب می نمایند، مانند مقابله مردم و دولت وقت با منافقین ضد خلق.

۳–۲– مبارزه علیه حاکمان ستمگر

مبارزان راه عدالت و آزادی با حاکمان جبار و ستمگر مبارزه میکنند، و جان و مال خویش را در راه هدف عالی خویش فدا کرده و سختی ها و مصائب زیادی را متحمل شده، به زندانهای طویل المدت می روند، تبعید و شکنجه شده و هستی خویش را در راه مبارزه با حکام جبار و ستمگر ایثار مینمایند، مانند مشروطه خواهی.

۴–۲– مبارزه با قدرتهای بزرگ و دست نشانده های آنان

با استعمارگران و استثمارگران و دست نشانده های آنان به مبارزه برخاسته و شجاعانه با قلم، زبان و مال خویش توطئه های آنان را افشا

می کنند.

مبارزه کلاسیک و غیر کلاسیک

اشاره

گاهی از اوقات شخصی به مبارزه با حاکمان جور می پردازد ولی نمی داند کجا با سخن و کلام مبارزه کرده و کجا با قلم مبارزه نموده و کجا مان خویش را در راه این مبارزه ایثار نماید. و حتی نمی داند کدام موقع و در چه زمانی کدام مبارزه را انجام دهد.

عده ای از مبارزان به مبارزه علیه دشمن می پردازند و می دانند که چه موقع حرف بزنند، چه وقت با قلم مبارزه کنند و در چه مکانی و چه موقع و به چه افرادی مان خویش را در راه مبارزه ایثار نمایند. آنان راه صحیح و اصولی مبارزه را به طریقه عالی فرا گرفته و آن را به مرحله اجرا می گذارند، دشمن از این گونه افراد هراس دارد.

همسر درباره جنگ می گوید:

آغاز و پایان جنگ توسط خون صورت می گیرد.(۱)

جنگهای منفی خانمان برانداز است و انسانهای زیادی را نابود می کند. لذا «اصل خرد در این حکم است که هیچ جانداری را بیجان نکنیم». بر عکس جنگهای نورانی دفاع از دین یا حریت و آزادی است و علیه حاکمان جور و ستمگر صورت گرفته و جهاد محسوب می گردد. ولی همیشه در جنگ خونریزی وجود داشته و انسان در مبارزه و جنگ از جان گذشته و هر لحظه ممکن است کشته شود. پس اگر بنا است در جنگی شرکت کنیم، در جبهه های نور شرکت جوییم و با کفار، جباران،

۱- همان منبع . ص ۲۳۷

ظالمان و ستمگران به مبارزه و جهاد بر خیزیم. زیرا در جنگ هستی ما در خطر است.

گریز از جنگ

کوگاسب می گوید: «آنکه از جنگ می گریزد، حقیر است».

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

انسان آزاد است تا هنگامی که مسئولیتی برای او پیش نیامده باشد.

بنابراین هنگامی که در مقابل سلاطین جور، حکام جبار و ستمگر احساس مسئولیت کردیم باید به مبارزه و جهاد تن در داده و یا اینکه برای دفاع از دین و مملکت خویش به دفاع برخیزیم. در چنین موقعیتی، تا آخرین لحظه مبارزه نموده، از میدان جنگ فرار نکنیم و شجاعانه بجنگیم تا پیروز شویم. زیرا «استعداد ضعیف تحمل پذیر است لیکن ضعف در میدان کارزار تحمل ناپذیر». (۱).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند: هر کس جهاد را واگذارد خداوند جامه خواری بر جان او پوشاند و زندگیش را دستخوش فقر سازد و دینش را از بین ببرد. خداوند تبارک و تعالی عزت و اقتدار امت را در شمهای اسبانشان و نوک نیزههایشان قرار داده است.(۲)

مبارزه فرهنگی

بیسمارک در مورد مبارزه فرهنگی می گوید:

۱- سخن «لوتر»

۲- محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، مترجم حمیدرضا شیخی، نشر دارالحدیث، چاپ پنجم، ص ۱۱۵.

اگر به جای اسلحه با معلم به جنگ دنیا می رفتیم، همه دشمنان نابود

می شدند(۱).

مبارزه به وسیله علم، قلم و بیان حائز اهمیت بوده و از شمشیر و

اسلحه کاری تر است. چه بسا به وسیله جنگهای نظامی نمی توان کاری

صورت داد ولی به وسیله قلم، بیان و فرهنگ می توان پیشروی نمود و به

پیروزی رسید.

«یک وزیر جنگ خائن بیش از صد لشکر دشمن به انحطاط و ضعف

کشور کمک می کند و یک رئیس فرهنگ گیج بهتر از صد دستگاه

تبلیغاتی خصم به نادانی و جهل جامعه خدمت می نماید».(۲)

بنابراین مبارزه فرهنگی جایگاه ویژه ای دارد و با یک فرهنگ

صحیح می توان به مبارزه فرهنگی با دشمن پرداخت.

"ای معشوق من"

بار دیگر نیمه شب فرا رسیده است و من بجز اشکهای سرازیرم

تسلی خاطری ندارم و هیچ چیز مرا آرام نمی کند مگر امیدم به بازگشت

تو از بین پنجه های خونین جنگ نمی توانم حرفهایت را هنگام عزیمت

فراموش کنم:

«هر مردی ودیعه ای از اشک دارد که یک روز باید به آن بازگردد.)

نمی دانم چه بگویم اما روحم خودش را روی کاغذ می ریزد... روحم

۱- ذوالفقاری، غلامحسین، رهنمون، نشر اوسان، چاپ نوزدهم، ص ۲۳۸

۲- همان منبع، ص ۲۴۵، «محمد مسعود

که به خاطر جدایی در عذاب است اما با عشقی که درد را به شادی و غم را به خوشبختی تبدیل می کند، تسلی می یابد وقتی عشق دنهامان را یکپارچه کرد و ما در آرزوی روزی ماندیم که دلهامان با دم توانمند خدا به هم برسند، جنگ فریاد دهشت زای خود را برآورد و تو به خاطر تعهدت به رهبران به ندای جنگ پاسخ دادی.

این چه تعهدی است که بین عشاق جدایی می اندازد و باعث می شود زنان بیوه شوند و کودکان یتیم؟ این چه وطن پرستی است که سبب ساز جنگهاست و به خاطر چیزهای بی اهمیت سلطنتها را نابود می کند و علت جنگ در مقایسه با زندگی چه می تواند باشد جز امری پیش پا افتاده و بی ارزش؟ این، چه وظیفه ای است که روستائیان فقیر را برای جنگ فرا می خواند و قدرتمندان، فرزندان خانواده های اصیل آنها را برای مردم به افتخار ستمگرانشان به هیچ می انگارند؟ اگر وظیفه ای نابود کننده صلح بین الملل باشد و وطن پرستی آرامش زندگی انسان را بر هم زند، پس بگذار به آنها بگویيم «خدا آن وظیفه و وطن پرستی را بیامرزد.»

نه، نه، معشوق من! به حرفهای من توجه نکن! شجاع باش و به کشور خود ایمان داشته باش... به حرفهای دوشیزهای که عشق او را کور کرده و جدایی و تنهایی او را منزوی کرده است گوش نکن... اگر عشق تو را در این زندگی به من بازنگرداند، پس ما را در زندگی جاوید به هم متصل خواهد کرد.)

حوریهای دریایی یادداشت را زیر لباس جوان قرار دادند و ساکت

و غم زده از آن جا دور شدند و وقتی فاصلهای دور از بدن آن سرباز

مرده دور هم جمع شدند، یکی از آنها گفت: «دن انسان بسیار رئوف تر از دل بی رحم نپتون است.(۱)»

روایت

حبیب بن مظاهر اسدی» از یاران با وفای امام حسین علیه السلام قبل از رفتن به میدان جنگ از شادی می خندید، و می گفت:

« کجا و چه وقت برای شادمانی و مسرت شایسته تر از این موقع است! زیرا طولی نمی کشد که با شمشیر ستمکاران شهید می شوم، و به سعادت ابدی نائل می گردم!(۲)»

آخرین لحظات

ناپلئون بناپارت» امپراطور فرانسه در تبعیدگاه خود جزیره سنت هلن» در دقایق آخرین زندگی گفت:

«پیروزی در دست ماست»(۳)

عامل شکست

یکی از «ظرفاء» گوید: من خروس قوی هیکلی داشتم که از خروسهای همسایه نیرومندتر و بزرگتر بود. اما همیشه در جنگ با خروسان دیگر سخت شکست می خورد. یک روز تصمیم گرفتم که علت این شکست را دریابم. دیدم هر وقت هنگام جنگ خروس من بود

۱- جبران خلیل جبران - گنجینه خرد - مترجم: مهدی وهابی - انتشارات اندیشه عالم - چاپ اول - ص ۶۸

۲- کتابچی - محسن - کشکول جاویدان - نشر الف . چاپ اول - ص ۲۵۲

۳- همان منبع - ص ۲۵۲.

چشمش به مرغی می افتاد، بی اختیار دست از جنگ بر می داشت، و

برای خوش آمد آن مرغ، بانگ می گفت و رقیب از فرصت استفاده

می کرد و او را مغلوب می ساخت.

علت شکست برخی مردان قوی نیز همین است که بیشتر به زن توجه

دارند تا هدف؟(۱)

گهر چون به آسانی آید به چنگ

به سختی چه نايد تراشید سنگ

مرادی که در صلح گردد تمام

چه باید سوی جنگ دادن لگام

جنگ و صلح

سه سگ حمام آفتاب می گرفتند و با هم گفتگو می کردند.

سگ اول با حالت رؤیا گونه ای گفت: «زنده بودن در این روز سگی

واقعا شگفت آور است. راحتی را در نظر بگیر که ما با آن زیر نور

خورشید، روی زمین و حتی در آسمان سفر می کنیم و یک لحظه هم که

شده به اختراعاتی فکر کن که برای آسایش سگها و حتی برای

چشم ها، گوشها و دماغهایمان عرضه شده اند.)

و سگ دوم لب به سخن گشود و گفت: «ما بیشتر به هنرها توجه

می کنیم. در ظهر موزون تر از نیاکان مان پارس میکنیم و وقتی به خودمان

در آب نگاه می کنیم، می بینیم که خصوصیات مان روشن تر از دیروز شده

۱- همان منبع . ص ۱۳۸۶

است.)

سپس سگ سوم به سخن آمد و گفت: «اما آن چه که بیش از همه

مورد علاقه من است و ذهن مرا فریب می دهد، فهم آرامشی است که بین

دو سگدانی وجود دارد.»

در آن لحظه آنها نگاه کردند و دیدند که سگ گیر دارد نزدیک

می شود. سه سگ از جا جهیدند و به تاخت در خیابان پا به فرار گذاشتند

و همان طور که می دویدند سگ سوم گفت: «شما را به خدا به خاطر

زندگی تان بدوید. تمدن در تعقیب ماست»(۱)

جنگ از منظر بزرگان

آرامش دنیا وقتی امکان پذیر خواهد بود که در عالم یک رژیم واحد

حکومت کند.

"محمد مسعود"

آماده شدن برای جنگ یعنی نگاهداری صلح. "واشنگتن"

آنقدر شکست خوردم تا راه شکست دادن را آموختم. "ناپلئون"

آنکه در طریق صلح و صفا می رود، گرفتار ببر و گاو میش نمی شود.

از اشعار تاوانه کینگ"

آیا زندگی آنقدر عزیز و صلح انقدر شیرین است که به بهای زنجیر و

اسارت خریداری شود؟

"پاتریک هانری"

ارکان اتحاد جهانی فقط می تواند براساس عدم خشونت استوار گردد

به همین جهت در روابط بین المللی جدا باید از خشونت پرهیز کرد.

۱- جبران خلیل جبران - گنجینه خرد - مترجم: مهدی وهابی - انتشارات اندیشه عالم - چاپ اول - ص ۱۲۸.

ص:۱۱۹

"گاندی"

اصل خرد در این حکم است که هیچ جانداری را بیجان نکنیم.

یکی از بزرگان"

افتخاراتی که از طریق شمشیر به دست می آید از طریق شمشیر هم ممکن است از دست برود.

"فیلیپ مقدونی"

اگر می خواهیم صلح پایدار بماند باید علم را رابط بین الملل بدانیم.

"روزولت"

اگر کسی سخن نراند در آن چه نداند مباحثه و مجادله تمام شود.

"سقراط حکیم"

اگر از بیگانه نایمن شوی زود به مقدار نا ایمنی خویش را از وی ایمن

"قابوس وشمگیر"

اگر مردم با این قدر پول که در راه جنگ خرج می کنند زمین بخرند ارزانتر از زمینهایی که به وسیله جنگ و خونریزی به دست می آورند تمام می شود.

"فرانکلین"

اگر می توانستیم جزئیات حوادث را بشناسیم شاید در حین موازنه سود و زیان، جنگ را کاری نافع نمی یافتیم زیرا فتوحات در قبال خساراتش ارزش ندارد.»

"بایرون"

اگر چه جنگ برای اصلاح حال ملت و افزایش آبادانی آغاز می گردد

و لیکن حقیقت این است که در طی جنگ در حیات اجتماعی و سیاسی

بحرانی عظیم پدیدار می شود.

امرسون"

انسان با جنگ چشم از دنیا می پوشد.

"اسمیت

با صلح گفتن دنیا ایمن نمی شود.

"ناپلئون"

برای بقای صلح جهانی باید ملتها به هم نزدیک شوند نه دولتها.

"ایدن"

برای صلح شایستگی نخواهیم داشت مگر روزی که اربابان قدرت حرص و طمع بس کنند و مستضعفان نیز دلیری و گستاخی بیاموزند.

"تاگور"

به عقیده من اطباء به اندازه ما ژنرالها آدم می کشند، موقعی که آنها در نتیجه جهل و اشتباه، یا عدم معاینه دقیق عده ای را به آن دیار روانه می کنند به اندازه یک ژنرال خونسرد و بی قید هستند، ژنرالی را می شناسم که در حمله به تپه ای هزار نفر را به کشتن داد و همین که پس از چند حمله آن را تصرف کرد با نهایت خونسردی گفت این نبود، تپه ای دیگر بود، این تپه به درد نمی خورد و آنگاه وی وضع و حال سابق را از سر گرفت.

"ناپلئون"

بله در هر چهار صد سال یکبار، وحشیگری برای جامعه بشری از جمله واجبات است، در غیر اینصورت دنیا از فرط تمدن خواهد ترکید.

"کنکور"

بمب اتم وسیله صلح شد اما بشر می تواند نگهبان صلح باشد از این

پس صلح را باید از خطری که نه تنها تمدن، بلکه بشریت را تهدید

می کند، حفظ کرد.

"چرچیل"

برای کشتن پشه شمشیر لازم نیست. ضرب المثل آفریقایی"

خانه ات را برای ترساندن موش آتش مزن. ضرب المثل فرانسوی"

در عشق و جنگ هر کاری رو است. ضرب المثل اروپایی"

در میان دو کس دشمنی میفکن که ایشان چون صلح کنند تو در میانه

شرمسار باشی.

"سعدی"

ریشه تمام نزاعها سه چیزند، زر، زن، زمین. ضرب المثل هندی"

در جنگ، توانایی غافلگیر کردن حریف، کلید پیروزی است.

پائولو کوئلیو "

جنگ طولانی حتی کشور فاتح را نیز تخریب خواهد کرد.

هنگامی که دشمن را قوی تر می بیند؛ آنچه اهمیت دارد یک مبارزه

نیست مهم نتیجه جنگ است.

"پائولو کوئلیو"

یک مبارز راه روشنایی از همه امکانات برای تسلط بر خویشتن سود

می جوید.

"پائولو کوئلیو"

نبرد هیچ ربطی به ستیزه و دعوا ندارد.

پائولو کوئلیو "

یک مبارز حقیقی روزهایش را تلف نمی کند تا نقشی را بازی کند که

دیگران برایش انتخاب کرده اند.

"پائولو کوئلیو"

کسی که زندگانی را دوست دارد، در راه زندگانی ملت، خود را فدا

"سید جمال الدین اسد آبادی"

برای بقای صلح باید ملتها به هم نزدیک شوند نه دولتها. "ایدن"

اگر مردم با این قدر پول که در راه جنگ خرج می کنند زمین بخرند

ارزانتر از زمینهایی که به وسیله جنگ و خونریزی به دست می آورند

تمام می شود.

"لینکن "

آن کس که ستم می بیند و غضب نمی کند ذلیل است. امام حسین علیه السلام

کسی که هدفش مبارزه در راه زندگی نباشد باید در حاشیه آن بسر برد، بدون مبارزه و فداکاری مشکل است شخص بتواند در اجتماع به موفقیت هایی نائل گردد.

یکی از بزرگان"

دم از صلح بزن ولی آماده جنگ باش.

"ناپلئون"

صلح بهتر از جنگ است، زیرا در زمان صلح پسران پدران را دفن می کنند. و در جنگ پدران پسران را.

"بیکون"

ص:۱۲۳

بخش ششم: شهادت در راه آزادی

اشاره

ولا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم

یر قون(۱)

کسانی را که در راه خدا کشته شده اند البته مرده مپندار، بلکه زنده اند

و نزد پروردگارشان روزی می خورند.))

شهادت در راه خدا برای عدالت و آزادی از اهمیت ویژه ای

برخوردار است. شهدا هرگز نمی میرند و تا ابد زنده هستند، زیرا زندگی

خویش را برای احیای آزادی و مبارزه با جباران، ظالمان، ستمگران و

زندگی انسانهای آن جامعه فدا نموده اند.

به گفته شهید دکتر علی شریعتی شهید قلب تاریخ است. او مانند قلب

انسان که مهمترین و حیاتی ترین عضو انسان است و خون را به همه

جای بدن می رساند؛ و حیات انسانهای جامعه را تأمین می کند و آنها را

از زیر یوغ بردگی و بندگی رهایی می بخشد

گاندی گفته است:

۱- قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۶۹

اگر نتوانیم آزاد زندگی کنیم، بهتر است مرگ را با آغوش باز استقبال

کنیم.(۱)

زیر بار ظلم و ستم رفتن، ننگ است، و مرگ تدریجی محسوب

می گردد.

اسوه مظلومیت، امام حسین علیه السلام هرگز زیر بار ظلم و ستم نرفت و آن

امام همام در صحرای عاشورا در نهایت مظلومیت به شهادت رسید تا

آنجا که فرموده اند: مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.(۲)

بنابراین انسانی آزاده باشیم و هرگاه جباران، ظالمان و ستمگران

عرصه را بر مردم تنگ کرده، عدالت و آزادی را از آنها گرفتند، از جان

خویش بگذریم و تا سر حد جان مبارزه کرده تا به شهادت برسیم.

قال رسول الله . فوق کل ذی بر بر حتی یقتل الرجل فی سبیل

الله فإذا قیل فی سبیل الله فلیس فوقه بر.(۳)

فراتر از هر نیکی، نیکی است تا آن گاه که مرد در راه خدا کشته

شود. پس، چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن نیکی (و ارزشی)

وجود ندارد.)

شهادت از ارزشهای والای الهی است و در قرآن مجید در مورد این

موضوع آیاتی چند آمده و احادیث و روایات بسیار زیادی از ائمه

۱- ذوالفقاری - غلامحسین - رهنمون - انتشارات اوسان - چاپ نوزدهم - ص ۶۸۷

۲- همان منبع . ص ۶۹۷

۳- محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، انتشارات دارالحدیث، چاپ پنجم، ص ۳۰۶

معصومین علیه السلام در این باب بیان شده است، که مجال بحث آن نیست، و

همه اینها حکایت از مقام والای شهید دارد. خداوند متعال خریدار شهید

بوده و شهدا محبوب او هستند.

قال رسول الله : أشرف الموت قتل الشهاده .(۱)

شرافتمندانه ترین مرگ، شهادت است.

حرمت شهید

در جوامع بشری بعضی از واژه هایی که برای افراد خاصی به کار

می برند، از عظمت و احترام خاصی برخوردار است مانند: دانشمند،

فیلسوف، مخترع، فقیه، حاجی و شهید. کلمه شهید در همه ادیان و

مکاتب از احترام خاصی برخوردار است و در دین مقدس اسلام نیز از

حرمت خاصی برخوردار بوده چنانکه این کلمه نورانی و سرشار از

معنویت است.

در دین مقدس اسلام هر کس در راه زنده نگاهداشتن ارزشهای

اسلامی مانند عدالت، آزادی و مبارزه با ظلم و ستم و ... به شهادت برسد

به یکی از والاترین ارزشهای اسلامی رسیده است. قرآن مجید نیز با

آیات متعدد کمیت و کیفیت این ارزش والای اسلامی را بیان نموده و

ائمه معصومین و با احادیث و روایات متعدد در این زمینه حرمت و

عظمت شهید را بیان نموده اند.

شهید، روشنایی زندگی

اشاره

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص۱۱۷.

در جوامع انسانی عده ای از افراد هستند که به جامعه خویش خدماتی ارزنده می کنند مانند اینکه، مخترع با اختراع خویش، عالم با آموزش خویش، مکتشف با اکتشاف خویش و... اما شهید از همه آنها افضل است، زیرا با مبارزه و شهادت خویش در راه عدالت، آزادی، نفی ظلم، ستم، بردگی و بندگی در جامعه و ... تضمین کننده زندگی همه آنهاست. او با شهادت خویش موجب می شود عالم، مخترع، مکتشف، فیلسوف و ... در جامعه ای آزاد و به دور از ظلم، ستم، تجاوز و تبعیض و ... زندگی کنند و به مردم خدمت کنند. آری!! شهید روشنایی بخش زندگی است و از پرتو نور او مردم در نیک بختی زندگی می کنند(۱).

متر لینگ گفته است: «فدا کردن جان در دو مورد خوب است: اول اینکه چاره منحصر به فرد باشد و به هیچ وسیله دیگری غیر از ایثار جان نتوان منظور انجام داد، دوم آنکه بدانیم از آن فداکاری دیگران نیکبخت خواهند شد. (۲)

تنها افراد اندکی هستند که به ندای حق لبیک می گویند و در راه خدا به شهادت می رسند. آنها انسانهای ارزشمندی هستند که به فوز عظمای شهادت رسیده و راه را برای دیگران هموار نموده اند و موجب زندگانی با عزت برای انسانهای جامعه خویش گردیده اند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «لاتستو حشوا فی طریق الهدی لقله اهله»..

۱- رک به قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید، اثر استاد شهید مرتضی مطهری.

۲- ذوالفقاری - غلامحسین - رهنمون - انتشارات او سان - چاپ نوزدهم - ص ۶۹۶

در راه هدایت از کمی یاران نهراسید.

لذا «از صدها هزار افراد بشر بیش از تنی چند با کفن خونین به سیه چال مرگ فرو نخواهند شد(۱)

همانطور که گفتیم این عده قلیل (شهدا) روشنایی بخش زندگی مردم می شوند، و با این عمل پرفضیلت خویش موجبات زندگی به دور از مذلت، پستی، بردگی و بندگی را فراهم می آورند. «کسی که زندگی را دوست دارد، در راه زندگانی ملت، خود را فدا می کند.(۲)

الگوی شهید

قان رسول الله : لوودت أنی أغزو فی سبیل الله فأقتل، ثم أغزو فاقتل، ثم أغزوا فاقتل (۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دوست دارم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم و باز بجنگم و کشته شوم و باز هم بجنگم و کشته شوم.

حضرت علی علیه السلام نیز می فرمایند:

شما اگر هم کشته نشوید، می میرید. سوگند به آن که جان علی در دست اوست، فرود آمدن هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر از مردنم در بستر است.(۴)

مقام شهید

۱- غزالی

۲- نیکنام - محمدکاظم - کوتاه سخن - نشر مؤلف - چاپ چهارم - ص ۱۳۰

۳- محمدی ری شهری - منتخب میزان الحکمه - مترجم: حمیدرضا شیخی - نشر دارالحدیث چاپ پنجم - ص ۳۰۶

۴- همان منبع – ص ۳۰۷.

مقام شفاعت در قیامت از آن هر کس نیست، بلکه مقام مقربان درگاه

خداست، ما در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم:

یشفع یوم القیامه ثلاثه الأنبیاء ثم العلماء ثم الشهداء، سه گروه در

قیامت شفاعت می کنند، پیامبران، علما و شهیدان؛(۱)

ثواب شهید

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: هر که صادقانه از خداوند شهادت را

مسألت کند، خداوند او را به منزلتهای شهیدان برساند، هر چند در بستر

خود بمیرد.(۲)

شهید کیست؟!!

۱- دافع ستم از خویش

قال رسول الله : من قتل دون ظلمته فهو شهید(۳)

هر که در راه دفع ستم از خود کشته شود شهید است.

۲- پوشاننده عشق خویش

قال رسول الله : من عشق فکتم و عف مات فهو شهید

عاشقی که عشق خود را بپوشاند و پاکدامنی ورزد و بدان سبب

بمیرد، شهید است.

۳- دوستی آل محمد

۱- آیه الله مکارم شیرازی - یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث - انتشارات دارالکتب الاسلامیه - چاپ سوم - ص ۱۱

۲- محمدی شهری - منتخب میزان الحکمه - مترجم: حمید رضا شیخی - نشر دارالحدیث چاپ پنجم - ص ۳۰۷.

۳- همان منبع - ص ۳۰۶.

قال رسول الله قال: من مات علی حب آل محمیر مات شهیدا

هر که بر دوستی آن محمد بمیرد، شهید مرده است.

قال الامام زین العابدین علا : من مات علی مولانا فی غیبته قائمنا

أعطاه الله أجر ألف شهیر ممثل شهداء بدر و الخیر

هر که در زمان غیبت قائم ما بر موالات و دوستی ما بمیرد، خداوند

پاداش هزار شهید، مانند شهیدان بدر و احد به او عطا کند.

۴- طالب علم

قال رسول الله : إذا جاء الموت بطالب العلم مات و هو شهید(۱)

وقتی مرگ طالب علم فرا رسد شهید می میرد.

۵- دفاع از مال خویش

قال رسول الله : من قتل دون ماله فهو شهید

هر که ضمن دفاع از مال خویش کشته شود شهید است.

۶- مرگ در غربت

قان رسول الله له: من مات غریبه مات شهیده

هر که به غربت بمیرد شهید مرده است.

۷- شهید اسلام

شهید در راه عظمت و اعتلای دین اسلام، قرآن، عدالت و آزادی.

ثواب مجروح در راه خدا

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: هر که در راه خدا مجروح شود، در روز

۱- شریعتی، محمد امین؛ پیمانی، عبدالرسول، نهج الفصاحه، انتشارات خاتم الانبیاء، چاپ اول، ص ۴۴۲

قیامت در حالی می آید که بویش همچون بوی مشک باشد و رنگش

مانند رنگ زعفران و نشان شهیدان بر اوست و هر که از روی اخلاص

شهادت را از خداوند بخواهد، خداوند اجر شهید به وی می دهد هر چند

در بسترش بمیرد(۱).

جوان آشفته حال

نماز صبح را رسول اکرم گیری در مسجد با مردم خواند. هوا دیگر

روشن شده بود و افراد کاملا تمیز داده می شدند. در این بین چشم رسول

اکرم به جوانی افتاد که حالش غیر عادی به نظر می رسید. سرش آزاد

روی تنش نمی ایستاد و دائما به این طرف و آن طرف حرکت می کرد.

نگاهی به چهره جوان کرده دید رنگش زرد شده، چشمهایش در کاسه

سر فرو رفته، اندامش باریک و لاغر شده است. از او پرسید:

"در چه حالی؟"

- در حال یقینم یا رسول الله؟

- هر یقینی آثاری دارد که حقیقت آن را نشان می دهد، علامت و اثر

یقین تو چیست؟

- یقین من همان است که مرا قرین درد قرار داده، در شبها خواب را

از چشم من گرفته است و روزها را من با تشنگی به پایان می رسانم.

دیگر از تمام دنیا و مافیها رو گردانده و به آن سوی دیگر رو کرده ام. مثل

۱- محمدی ری شهری به منتخب میزان الحکمه - مترجم: حمیدرضا شیخی - انتشارات دارالحدیث - چاپ پنجم - ص ۳۰۷

این است که عرض پروردگار را در موقف حساب و همچنین حشر جمیع

خلایق را می بینم. مثل این است که بهشتیان را در نعیم و دوزخیان را در

عذاب الیم مشاهده می کنم. مثل این است که صدای لهیب آتش جهنم

همین الان در گوشم طنین انداخته است.

رسول اکرم ما رو به مردم کرد و فرمود:

این بنده ای است که خداوند قلب او را به نور ایمان روشن کرده است

بعد رو به آن جوان کرد و فرمود: «این حالت نیکو را برای خود نگه دار .))

جوان عرض کرد: یا رسول الله! دعا کن خداوند جهاد و شهادت در راه

حق را نصیبم فرماید.)

رسول اکرم دعا کرد. طولی نکشید که جهادی پیش آمد و آن جوان

در آن جهاد شرکت کرد. دهمین نفری که در آن جنگ شهید شد همان

جوان بود. (۱)(۲)

اولین مرد و زن شهید در اسلام

اشاره

نخستین مرد شهید در اسلام، عمیر بن حباب انصاری» است که روز

جنگ بدر کشته شد.

نخستین زن شهید در اسلام (سمیه) مادر عمار است. او در مکه

اسلام خود را آشکار کرد. قریش او را رنج و عذاب می داد تا از اسلام

برگردد. ولی او بر ایمان خود ثابت ماند. ابوجهل نیزه ای بر گودی سینه او

۱- کافی - جلد ۲ - باب «حقیقه الایمان و الیقین» - صفحه ۵۳
۲- شهید مرتضی مطهری - داستان راستان - ناشر صدرا - چاپ سی و چهارم - ص ۲۰۸.

زد، و او از آن ضربت شهید شد.(۱)

جسد تازه یکی از شهدای یزد

اخیرا نیز بعضی از جراید و روزنامه ها نوشتند که در شهر مذهبی و متدین یزد قبر شهیدی بر اثر تخریب و ریزش، شکاف برمی دارد و جنازه شهید آشکار می گردد و همه می بینند که جنازه بعد از سالیان سال از پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی هنوز سالم و تازه است و هیچ اثر پوسیدگی در آن نیست حتی کفنش هم صحیح و سالم است.(۲)

پای مصنوعی

در عملیات غرور آفرین فتح المبین با چند تن از پزشکیاران بهداری لشکر ۷۷ خراسان مسئول تخلیه مجروحان در پشت جبهه بودیم. در بین مجروحان، رزمنده ای بود که از ناحیه پای راست، شکم، سر و صورت مجروح شده بود. وضع پایش خیلی وخیم بود و احتمال قطع آن وجود داشت. وی را به کمک یکی از کارکنان به داخل بالگرد گذاشتیم تا به اهواز منتقل کنیم.

هنگام برخاستن از زمین، تعادلم را از دست دادم و با پای مجروح او برخورد کردم، به تصور اینکه پایش درد گرفته است عذرخواهی کردم که به دلیل وجود صدای بالگرد متوجه عذرخواهی من نشد. سرم را کنار

۱- کتابچی - محسن - کشکول جاویدان - نشر الف . چاپ اول - ص ۲۳۸

۲- قنبری - حیدر - داستانهای شگفت انگیزی از قبر و اجساد سالم - انتشارات شمیم کوثر - چاپ اول - ص ۲۱۴.

گوشش برده و گفتم برادر ببخشید پایت خیلی درد گرفت؟!!

خندید و با کنار زدن شلوارش، پایش را به من نشان داد. باورکردنی

نبود، پای چپش از بالا مصنوعی بود. گفتم تو که دین خود را ادا کرده ای

چرا دوباره به جبهه برگشتی؟ پای دیگرت هم باید قطع شود؟ !! نگاهی با

معنا کرد مشتهای گره کرده اش را بالا برد و گفت: هنوز دو دست دیگر

دارم.

با خجالت، سرم را پایین انداختم و از روحیه و اراده آهنینش در خود

احساس ضعف نمودم و آرزو کردم ای کاش اندکی از این شجاعت و

رشادت نیز در وجود من بود.(۱)

۱- حسینیا - احمد - وعد دیدار - نشر آجا چاپ دوم - ص ۱۶.

فهرست منابع

قرآن کریم

! نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، نشر: مشهور، چاپ شانزدهم.

* نهج الفصاحه، تصحیح و تدوین : عبدالرسول پیمانی و محمد امین شریعتی،

نشر: خاتم الانبیاء، چاپ اول.

۱- پائولو کوئلیو، عارفانه ها، مترجم: نفیسه سلطانی، نشر، شولا، چاپ اول.

۲- پرهیز جوان، مقصود، گزیده حکایات کشکول شیخ بهایی، نشر: عابد، چاپ

اول.

۳- جبران خلیل جبران، گنجینه خرد، مترجم: مهدی وهابی، نشر: اندیشه عالم،

چاپ اول.

۴- جبله رودی، محمد، کلیات جامع التمثیل، بی چا، بی تا

۵- حسینیا، احمد، وعد دیدار، نشر: اجا، چاپ دوم.

۶ ذوالفقاری، غلامحسین، رهنمون، نشر: اوسان، چاپ نوزدهم.

۷- رهبر، محمد تقی، علی ابر مرد مظلوم، نشر: بوستان کتاب، چاپ اول.

۸- سخنان امام خمینی، آزادی، به نقل از صحیفه امام.

۹- سخنان حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (دام بقائه)، آزادی، به نقل از سخنرانی های ایشان.

۱۰- شکرانی، علویه، زن موجود ناشناخته، نشر: مؤلف، چاپ اول.

۱۱- شهید استاد مرتضی مطهری، داستان راستان، نشر: صدرا، چاپ سی و چهارم.

۱۲- شهید استاد مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید، نشر: صدرا، چاپ سوم.

۱۳- عزیزی، عباس، صحیفه سجادیه، نشر صلاه، چاپ پنجم.

۱۴- فارسی، ادبیات، آموزشی، نشر: آموزش و پرورش.

۱۵- فرزانه، احمد، نهج الشهاده، نشر : اهل بیت، چاپ اول.

۱۶- قنبری، حیدر، داستانهای شگفت انگیزی از شیطان، نشر : شمیم کوثر، چاپ دوم.

۱۷- قنبری، حیدر، داستانهای شگفت انگیزی از عالم برزخ، نشر: فاتح خیبر، چاپ سوم.

۱۸- قنبری، حیدر، داستانهای شگفت انگیزی از قبر و اجساد سالم، نشر : شمیم کوثر، چاپ اول.

۱۹- کاظمی، محسن، بهشت آزادی، نشر: مشهور، چاپ اول.

۲۰- کتابچی، محسن، کشکول جاویدان، نشر: الف، چاپ اول.

۲۱- کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر : پارسایان، چاپ دوم.

۲۲- گروه مؤلفان، فارسی، نشر: دانشگاه پیام نور، چاپ دهم.

ص:۱۳۷

۲۳- گروه مؤلفان، فارسی، نشر: دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ سیزدهم.

۲۴- لسلی پاکل، آدرین آویلا، چیزهایی که آموخته ام، نشر : نسل نواندیش، چاپ اول.

۲۵- محمد ابوالفضل ابراهیم، قصه های قرآن، مترجم: مصطفی زمانی، نشر: اخوت، چاپ سوم.

۲۶- محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، نشر: دار الحدیث، چاپ چهارم

۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، نشر: دار الکتب، چاپ سوم.

۲۸- نیکنام، محمد کاظم، کوتاه سخن، نشر: مؤلف، چاپ چهارم.

۲۹- نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، نشر : شهید مدرس، چاپ پنجم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹